



A Geopolitical Analysis of Iran–United States Relations: The Interaction of History, Actors, Strategies, and Sources of Power

Sajjad Bahrami Jaf¹

DOI: 10.47176/asr.1305

Research Paper

Received:
10 May 2025

Revised:
31 July 2025

Accepted:
17 August 2025

Published:
22 December 2025

P.P: 189-221

ISSN: 2821-0247
E-ISSN: 2783-4743



Abstract

Hybrid warfare, as one of the most frequently utilized concepts in the international system, holds considerable significance in the foreign policy of states. Today, most countries-particularly major powers such as the United States-seek to exploit this concept to the fullest extent in pursuit of their national interests. In this regard, it is essential to thoroughly examine how states (especially great powers) conceptualize and understand this notion. Accordingly, explaining hybrid warfare from the perspective of U.S. strategic documents-as the leading power in the current international order-holds special importance for the Islamic Republic of Iran. The primary aim of this study is to uncover and explain how American policymakers perceive the concept of hybrid warfare. This research is applied in nature and has been conducted using an exploratory-inductive method, with a sample size of 30 individuals. Based on the findings, the United States possesses the highest levels of military, economic, political, media, security, and cyber capabilities. These strengths have significantly enhanced Washington’s capacity and initiative in countering hybrid threats and implementing counter-hybrid measures. According to the results of the study, American policymakers understand hybrid warfare as a form of conflict in which a broad spectrum of overt and covert military, paramilitary, and non-military actions are employed within a highly integrated and coordinated design. The attacking state attempts to influence key policymakers and decision-makers in the target country by combining kinetic operations with subversive efforts. One of the key features of this type of warfare, in their view, is its covert nature-designed specifically to prevent attribution and the possibility of retaliation against the aggressor state.

Keywords: Hybrid warfare, hybrid threats, United States, international system, hybrid capabilities.

1. Postdoctoral Researcher in Political Geography, Department of Political Geography, Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran. Email: s.bahrami@mail.um.ac.ir

Cite this Paper: bahramijaf, S. (2025). A Geopolitical Analysis of Iran–U.S. Relations: The Interplay of History, Actors, Strategies, and Power Resources. *American Strategic Studies*, 5(19),189-221



Publisher:
Imam Hossein University.

©
The Author(s).



مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۲۰
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۵/۰۹
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۲۶
تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۱۰/۰۱
صص: ۲۲۱-۱۸۹

شماره چاپی: ۲۸۲۱-۰۲۴۷
الکترونیکی: ۲۷۸۳-۴۷۴۳



تحلیل ژئوپلیتیکی مناسبات ایران و ایالات متحده آمریکا: تعامل تاریخ، بازیگران، استراتژی‌ها و منابع قدرت

ساجد بهرامی جاف^۱

DOI: 10.47176/asr.1305

چکیده

مناسبات ژئوپلیتیکی میان ایران و ایالات متحده آمریکا طی بیش از یک قرن، تحت تأثیر تعاملات پیچیده‌ای از تاریخچه روابط دوجانبه، نقش‌آفرینی بازیگران داخلی و خارجی، استراتژی‌های اتخاذ شده و بهره‌برداری از منابع جغرافیای قدرت شکل گرفته‌اند. در همین راستا، پرسش محوری تحقیق حاضر آن است که مناسبات ژئوپلیتیکی ایران و ایالات متحده آمریکا در بستر رقابت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی چگونه شکل گرفته، چه عواملی در تحولات آن مؤثر بوده‌اند و این مناسبات بر اساس چه الگوهایی قابل تحلیل هستند؟ تحقیق حاضر با رویکردی تحلیلی و تاریخی، به بررسی پیوسته این چهار بُعد پرداخته و نشان می‌دهد که مناسبات ایران و آمریکا به‌طور مستمر در مسیر نوسان میان همگرایی و تقابل قرار داشته‌اند. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که منابعی چون موقعیت جغرافیایی استراتژیک، نفت، ظرفیت‌های فناورانه و توانمندی‌های دیپلماتیک، نقشی اساسی در تعیین الگوهای رفتاری دو کشور ایفا کرده‌اند. تحولات داخلی ایران، ظهور بازیگران منطقه‌ای چون رژیم صهیونیستی و عربستان سعودی و تغییرات در ساختار نظم بین‌المللی نیز به‌شدت در جهت‌گیری استراتژیک این مناسبات مؤثر بوده‌اند. بر مبنای این تحلیل، چهار راهبرد کلیدی شامل دیپلماسی هدفمند منطقه‌ای، همکاری‌های محدود با شرکای استراتژیک، تقویت توان داخلی فناورانه و توسعه دیپلماسی نرم، به‌عنوان چارچوب‌هایی برای مدیریت آینده مناسبات ایران و ایالات متحده پیشنهاد شده‌اند. نتایج نشان می‌دهد که تنها از طریق شناخت دقیق منابع قدرت و تنظیم انعطاف‌پذیر استراتژی‌ها می‌توان مسیر مناسبات را از الگوی تقابل به سمت همکاری مدیریت کرد.

کلیدواژه‌ها: ایران، ایالات متحده آمریکا، ژئوپلیتیک، تحریم‌ها، برنامه هسته‌ای

۱- پژوهشگر پسادکتری جغرافیای سیاسی، گروه جغرافیای سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران،

ایران. Email: s.bahrami@mail.um.ac.ir

استناد: بهرامی جاف، ساجد. (۱۴۰۴). تحلیل ژئوپلیتیکی مناسبات ایران و ایالات متحده آمریکا: تعامل تاریخ، بازیگران، استراتژی‌ها و منابع قدرت. مطالعات راهبردی آمریکا، ۵(۱۹)، ۱۸۹-۲۲۱.

مقدمه

روابط ایران و ایالات متحده آمریکا، به‌عنوان دو بازیگر کلیدی در نظم بین‌المللی، همواره تحت تأثیر تحولات ژئوپلیتیکی پیچیده‌ای بوده که پیامدهای گسترده‌ای بر امنیت منطقه‌ای و نظام جهانی داشته است. ایران، با جایگاه ویژه خود در غرب آسیا و دارا بودن منابع انرژی استراتژیک، و ایالات متحده به‌عنوان یک ابرقدرت جهانی، در طول دهه‌های گذشته درگیر الگویی از رقابت، تنش و گاه تعامل محدود بوده‌اند. از زمان انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ تاکنون، مناسبات دو کشور عمدتاً با خصومت، تحریم‌های اقتصادی، بحران‌های سیاسی و تهدیدات نظامی همراه بوده و فرصت‌های اندک همکاری، اغلب در میان فضای غالب بی‌اعتمادی از میان‌رفته است. مناسبات دوجانبه، از بحران گروگان‌گیری سفارت آمریکا تا مذاکرات هسته‌ای و خروج آمریکا از برجام در سال ۲۰۱۸، دوره‌هایی از تشدید و تغییر را تجربه کرده که هر بار ابعاد جدیدی از این تعاملات را آشکار ساخته است. تحریم‌های اقتصادی ایالات متحده، به‌ویژه در سال‌های اخیر، به یکی از مؤثرترین ابزارهای فشار تبدیل شده و آثار ژرفی بر اقتصاد، سیاست داخلی و جهت‌گیری‌های خارجی ایران بر جای گذاشته است. در مقابل، برنامه هسته‌ای ایران و تلاش این کشور برای حفظ ظرفیت‌های فناوریانه خود، یکی از عوامل اصلی تنش در روابط دو کشور بوده است. این وضعیت نشان می‌دهد که مناسبات ایران و آمریکا تنها در بُعد سیاسی یا اقتصادی خلاصه نمی‌شود، بلکه در بستری از رقابت‌های ژئوپلیتیکی و تحولات امنیتی منطقه‌ای قابل تحلیل است. باوجود این فضای تقابلی، در برخی مقاطع تاریخی، زمینه‌های محدودی برای همکاری غیرمستقیم میان دو کشور فراهم شده است؛ برای نمونه در تحولات عراق پس از سقوط صدام حسین. با این حال، این فرصت‌ها به‌ندرت توانسته‌اند مسیر کلی مناسبات را تغییر دهند و عمدتاً تحت تأثیر اختلافات ژئوپلیتیکی قرار گرفته‌اند. در چنین شرایطی، تحلیل جامع روابط ژئوپلیتیکی ایران و ایالات متحده آمریکا، با تأکید بر عوامل شکل‌دهنده به این مناسبات، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد. هدف اصلی این پژوهش، بررسی روند تحولات مناسبات ایران و آمریکا با تمرکز بر چهار محور کلیدی است: روند تاریخی مناسبات، نقش بازیگران تأثیرگذار داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی، استراتژی‌های اتخاذ شده توسط هر دو کشور، و نحوه بهره‌برداری از منابع جغرافیای قدرت. در

نهایت، سؤال محوری این پژوهش چنین صورت‌بندی می‌شود: «مناسبات ژئوپلیتیکی ایران و ایالات متحده آمریکا در بستر رقابت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی چگونه شکل گرفته، چه عواملی در تحولات آن مؤثر بوده‌اند و این مناسبات بر اساس چه الگوهای قابل تحلیل هستند؟» پاسخ به این سؤالات می‌تواند درک بهتری از الگوهای رفتاری دو کشور فراهم آورد و زمینه‌ساز تدوین استراتژی‌های واقع‌بینانه‌تر برای مدیریت تنش‌ها و بهره‌گیری از فرصت‌های همکاری در آینده باشد. بررسی مناسبات ایران و آمریکا از منظر ژئوپلیتیکی، علاوه بر تحلیل روابط دوجانبه، امکان فهم تأثیرات این مناسبات بر موازنه قدرت در غرب آسیا و نقش آفرینی بازیگران ثالث در تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی را نیز فراهم می‌سازد.

۱- پیشینه تحقیق

مطالعه روابط ژئوپلیتیکی میان جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا طی دهه‌های اخیر، یکی از موضوعات محوری در ادبیات علوم سیاسی بوده و پژوهشگران داخلی و خارجی تلاش کرده‌اند ابعاد این رقابت ساختاری و پیامدهای آن را تحلیل کنند. نیاکویی و بهمنش (۱۳۹۳) در مقاله «راهبرد امنیتی ایران در مقابل تحركات ژئوپلیتیکی آمریکا در خاورمیانه» به تحلیل تطبیقی راهبردهای امنیتی ایران در کشورهای مختلف منطقه پرداخته و نتیجه می‌گیرند که جمهوری اسلامی بسته به بستر ژئوپلیتیکی، از الگوهای چون موازنه نرم، موازنه سخت و تقابل انعطاف‌پذیر استفاده کرده است. ناجی و جاوان (۲۰۱۱) در مقاله «کدهای ژئوپلیتیکی آمریکا و تأثیر آن بر روابط با ایران» نیز نشان می‌دهند که آمریکا در دوران جورج بوش با مفاهیمی چون «محور شرارت» و «تهدید هسته‌ای»، سیاست تقابلی خود را بازتولید کرده و زمینه‌ساز تشدید تنش بوده است. عابدی گناباد و همکاران (۱۳۹۷) در مقاله «چیستی آمریکاستیزی، چرایی و چگونگی آن در جمهوری اسلامی ایران» ریشه دشمنی با آمریکا را نه صرفاً در تقابل سیاسی بلکه در بنیادهای ایدئولوژیک انقلاب اسلامی تحلیل کرده و آن را بخشی از گفتمان مقاومت معرفی می‌کنند. اسدی (۲۰۱۴) در مقاله «تعاملات ایران و آمریکا در عراق» با بررسی روابط غیرمستقیم در فضای عراق، به این نتیجه می‌رسد که تهدیدات مشترک نظیر داعش موجب شکل‌گیری همکاری تاکتیکی میان دو طرف شده و نشانگر نسبی بودن تقابل ژئوپلیتیکی است. ماهدوی (۲۰۱۴) در مقاله

ایران؛ مسئله ژئوپلیتیک است، نه ایدئولوژی» نیز تأکید دارد که رفتار سیاست خارجی ایران بیشتر متأثر از منطق ژئوپلیتیکی است و در این مسیر، با مقاومت منطقه‌ای و مخالفت بازیگران ثالث مانند رژیم صهیونیستی و عربستان روبه‌روست. حسین (۲۰۱۵) در مقاله «روابط ایران و آمریکا: مسائل، چالش‌ها و چشم‌اندازها» روابط دو کشور را ساختاراً متضاد می‌داند و نقش بحران‌های هویتی، هسته‌ای و بازیگران غیردولتی را در نهادینه کردن بی‌اعتمادی بررسی می‌کند. هانتز (۲۰۱۹) در مقاله «روابط ایران با ایالات متحده» بر سیاست ابزاری آمریکا نسبت به ایران تأکید کرده و خروج یک‌جانبه از برجام را نقطه اوج بی‌اعتمادی و خصومت می‌داند. شانون (۲۰۱۹) در مقاله «روابط ایران و آمریکا» با نگاهی تاریخی، کودتای ۱۹۵۳ علیه دولت مصدق را منشأ اصلی شکاف ملت ایران با سیاست‌های آمریکا ارزیابی می‌کند. بهگت (۲۰۲۰) نیز در مقاله «روابط ایران و ایالات متحده» روابط دو کشور را از زمان قطع دیپلماتیک در ۱۹۸۰ تا کنون، شکلی از رقابت چندبُعدی می‌داند که در عرصه‌های نیابتی منطقه‌ای نمود یافته است.

زندى (۱۴۰۰) در مقاله «ابزارهای ایالات متحده آمریکا برای تحدید قلمروسازی ژئوپلیتیکی ایران» نشان می‌دهد که اعمال تحریم، فشار دیپلماتیک و راهبرد اجبار، اگرچه با هدف محدودسازی نفوذ منطقه‌ای ایران طراحی شده‌اند، اما عملاً به تحکیم پیوند ایران با شبکه‌های مقاومت منجر شده‌اند. قادری کنگاوری (۱۴۰۲) در مقاله «جنگ ترکیبی آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران به روایت دیپلماسی و مذاکره» از زاویه‌ای نو به بهره‌گیری آمریکا از ابزارهای پیچیده‌تری چون تحریم‌های هوشمند، عملیات روانی و دیپلماسی اجبار برای تضعیف ساختار درونی ایران پرداخته و در مقابل، نقش دیپلماسی مقاومتی ایران را در خنثی‌سازی این تهدیدات برجسته می‌کند. کرمپوری و نجفی (۱۴۰۴) در مقاله «تأثیر جمهوری اسلامی ایران به عنوان شبکه بازیگر بر تضعیف نظم شبکه‌ای آمریکا در منطقه غرب آسیا» با رویکرد تحلیل شبکه، استدلال می‌کنند که ایران با ایفای نقش کنشگر تجدیدنظرطلب و با تشکیل شبکه‌های مقاومتی، موفق به اخلال در برنامه‌نویسی نظم آمریکایی در منطقه شده و مانع از استقرار استانداردهای نئولیبرال تک‌مرکزی آمریکا گردیده است. طالعی حور (۱۴۰۴) نیز در مقاله «جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا: تقابل راهبردی در منطقه غرب آسیا» با تمرکز بر راهبرد مهار آمریکا، نشان می‌دهد که سیاست‌های مهار در عمل ناکام مانده و منجر به تقویت موقعیت منطقه‌ای ایران شده‌اند.

مظاهری و کریمی بیرانوند (۱۴۰۴) در مقاله «بررسی تأثیر سیاست‌های نفتی و تحریمی آمریکا بر تولید نفت ایران» از منظر اقتصادی و با استفاده از مدل ARDL تحلیل می‌کنند که تحریم‌های آمریکا گرچه در کوتاه‌مدت تولید نفت ایران را کاهش داده‌اند، اما در بلندمدت با واکنش‌های تطبیقی ایران، کارایی خود را از دست داده‌اند. انصاری (۱۴۰۴) در مقاله «چین و استراتژی کلان آمریکا در غرب آسیا (۲۰۲۴-۲۰۰۸)» با بررسی تأثیر چین بر استراتژی آمریکا، نشان می‌دهد که تلاش واشنگتن برای مهار چین منجر به بازتعریف ائتلاف‌های منطقه‌ای و تقویت جایگاه کنشگری مستقل ایران شده است. جان پرور و بهرامی جاف (۲۰۲۵) در فصل کتابی با عنوان «بررسی مناسبات ژئوپلیتیکی ایالات متحده آمریکا و ایران در اقیانوس هند» به تحلیل جایگاه این پهنه آبی در نظم ژئوپلیتیکی جهانی پرداخته‌اند. به باور آن‌ها، اقیانوس هند به‌عنوان یکی از مناطق تعیین‌کننده در آینده روابط استراتژیک بین‌المللی، به صحنه رقابت پیچیده‌ای میان قدرت‌های بزرگ تبدیل شده است. در این رقابت، ایالات متحده به‌عنوان بازیگر مسلط، از طریق ائتلاف‌های دو و چندجانبه نظیر همکاری با هند، کره جنوبی، ژاپن، عربستان سعودی و همچنین پیمان دفاعی آکوس^۱، در پی شکل‌دهی به نظامی مطلوب علیه رقبایی چون چین است. در مقابل، جمهوری اسلامی ایران اگرچه در موقعیت صحنه‌ساز اصلی قرار ندارد، اما با توجه به منابع انرژی و موقعیت راهبردی خود، نیازمند اتخاذ راهبردهایی ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک متناسب با شرایط منطقه برای حفظ منافع و ارتقاء جایگاه منطقه‌ای خود در این رقابت است. در این میان، نوآوری اصلی تحقیق حاضر در ارائه چارچوبی تحلیلی و تلفیقی نهفته است که مناسبات ژئوپلیتیکی ایران و آمریکا را در پیوندی نظام‌مند میان عناصر متنوع بررسی می‌کند. برخلاف اغلب مطالعات پیشین که تمرکز خود را بر یکی از ابعاد سیاسی، امنیتی، اقتصادی یا ایدئولوژیک معطوف کرده‌اند، پژوهش حاضر می‌کوشد تا با رویکردی کل‌نگر، این مناسبات را به‌صورت پویا و در بستر رقابت‌های منطقه‌ای و جهانی تحلیل کند. در این چارچوب، مفاهیمی مانند منابع جغرافیای قدرت، عملکرد بازیگران ثالث، تحول در ساختار قدرت جهانی، ظرفیت‌های فناورانه، و حتی روندهای داخلی دو کشور در ارتباطی دیالکتیکی با یک‌دیگر دیده می‌شوند. این تلفیق نظری و تحلیلی، بستری نو برای تبیین دقیق‌تر از ماهیت پرتنش اما متغیر مناسبات میان جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا

^۱ AUKUS

فراهم می‌سازد؛ مناسباتی که همواره در نوسانی میان واگرایی سخت و همگرایی شکننده قرار داشته‌اند.

۲- روش تحقیق

پژوهش حاضر با هدف تحلیل الگوی مناسبات ژئوپلیتیکی میان ایران و ایالات متحده آمریکا به‌عنوان دو بازیگر کلیدی در نظام ژئوپلیتیکی منطقه‌ای و جهانی انجام شده است. این تحقیق از لحاظ ماهیت در چارچوب رویکرد توصیفی-تحلیلی قرار دارد داده‌های مورد نیاز این پژوهش از طریق مطالعه منابع کتابخانه‌ای، اسناد رسمی، مقالات علمی، و گزارش‌های تحلیلی گردآوری شده است. محدوده زمانی پژوهش، از آغاز مناسبات رسمی ایران و ایالات متحده در قرن نوزدهم تا تحولات معاصر، به‌ویژه خروج آمریکا از توافق هسته‌ای (برجام) در سال ۲۰۱۸ و دوران دوم ریاست جمهوری دونالد ترامپ، در نظر گرفته شده است. این گستره زمانی امکان بررسی روندهای طولانی‌مدت و تحولات عمده در الگوی روابط دو کشور را فراهم ساخته است.

۳- مبانی نظری

ژئوپلیتیک^۱ به لحاظ عملکردی قدمتی به‌اندازه تاریخ انسان بر روی زمین دارد (Ghalibaf and Pourmousavi, 2009: 56). از سوی دیگر، باید توجه داشت که امروزه واژه ژئوپلیتیک از رواج و عمومیت فراوانی در مباحث سیاسی و اجتماعی برخوردار است (Vasegh et al., 2017: 66). به طور رسمی رودولف کیلن^۲ را ابداع‌کننده این واژه عنوان کرده‌اند (Mirheidari, D. and Hamidinia, 2006: 8). کیلن، ژئوپلیتیک را مطالعه دولت به‌عنوان یک ارگانیزم جغرافیایی تعریف کرد و بر رابطه بین جغرافیای فیزیکی و قدرت سیاسی تأکید کرد، (Kjellén, 1916). مکیندر^۳ ژئوپلیتیک را به‌عنوان مطالعه‌ای از تعامل پویا بین جغرافیا، قدرت دولتی و سیاست جهانی تعریف نمود (Mackinder, 1904). مبتنی بر ایده‌های مکیندر، اسپایکمن^۴ مفهوم «حاشیه زمین»^۵ را معرفی کرد. وی ژئوپلیتیک را به‌عنوان مطالعه تعامل بین جغرافیا، استراتژی و سیاست بین‌الملل

¹ Geopolitics

² Rudolf Kjellén

³ Halford Mackinder

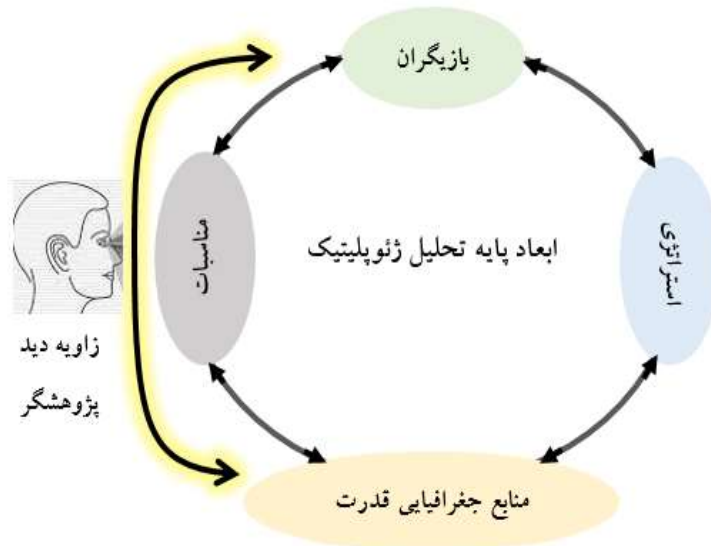
⁴ Nicholas Spykman

⁵ Rimland

تعریف کرد (Spykman, 1942). ژئوپلیتیک به عنوان یک زمینه اصولی و تجربی در مطالعه سیاست خارجی، مفهومی است که تحلیل‌های دقیق جغرافیایی و تعیین نقاط قوت جغرافیایی بازیگران سیاسی را در محیط بین‌الملل بررسی می‌کند. در واقع، ژئوپلیتیک به تلاش‌هایی اشاره دارد که بازیگران سیاسی به منظور دستیابی به حداکثر منفعت و اهداف خود، استراتژی‌های بهینه برای بهره‌برداری از منابع جغرافیایی خود یا منابع موجود در محیط بین‌الملل، تدوین می‌کنند. بر این اساس نگارنده، ژئوپلیتیک را دانش چگونگی بهره‌برداری از منابع جغرافیایی قدرت توسط بازیگران سیاسی در سیاست خارجی آن‌ها می‌داند. اصطلاح «جغرافیای قدرت»¹ به تلمیح به تأثیر مؤثر و مهمی از نقش جغرافیا و منابع مرتبط با آن در تعیین سیاست خارجی اشاره دارد. از سوی دیگر مناسبات ژئوپلیتیکی، روابطی هستند که بین کشورها و دولت‌ها و بازیگران سیاسی بر پایه ترکیب عناصر سیاست، قدرت و جغرافیا برقرار می‌شوند. در شکل‌گیری هرگونه رابطه بین بازیگران، عنصر سیاست، در قالب بازیگر سیاسی، یا اراده‌ای که به ماهیت رابطه شکل می‌دهد و نیز اقدامات و کنش‌هایی که توسط بازیگر انجام می‌شود پدیدار می‌گردد. عنصر قدرت در شکل دادن به الگو و ماهیت رابطه و نگرش بازیگران نسبت به هم تجلی پیدا می‌کند. عنصر جغرافیا نیز نقش بسترساز را ایفا کرده و انگیزه‌های لازم برای شکل‌گیری اراده سیاسی رابطه، تجلی فضائی رابطه و نیز تأثیرگذاری بر سطح قدرت بازیگران را سبب می‌شود (Hafeznia, 2017: 362). در تعریف دیگر مناسبات ژئوپلیتیکی عبارت است از شکل‌گیری مناسبات بین بازیگران ژئوپلیتیک بر اساس کاربست منابع جغرافیایی قدرت. در نهایت می‌توان گفت مناسبات ژئوپلیتیکی عبارت است از شکل‌دهی و نیز شکل‌گیری مناسبات بین بازیگران ژئوپلیتیک بر اساس کاربست منابع جغرافیایی قدرت (Bahramijooof, 2022: 19). بر این مبنا، عنصر اصلی در مناسبات ژئوپلیتیکی شامل نحوه شکل‌گیری سیاست خارجی بازیگران بر پایه منابع جغرافیایی قدرت است. مناسبات ژئوپلیتیکی میان کنشگران سیاسی از الگوهای ارتباطی متفاوتی تبعیت می‌کند و از اشکال متفاوتی همچون تعامل، رقابت، تقابل، منازعه، سلطه و نفوذ شکل می‌گیرد. این الگوها تابعی از نحوه ترکیب و تعامل عناصر جغرافیا و سیاست در بستر زمان است (Hafeznia, 2017: 363).

¹ Geography of power

با توجه به اینکه ژئوپلیتیک به درک چگونگی بهره‌برداری بازیگران سیاسی از جغرافیا و منابع جغرافیای قدرت در راستای تحقق اهداف سیاست خارجی می‌پردازد، ضروری است در تحلیل‌های ژئوپلیتیکی، نه تنها اجزای این فرایند پیچیده به صورت دقیق مورد بررسی قرار گیرند، بلکه الگوها، استراتژی‌ها و روش‌هایی که بازیگران برای تأمین و حفظ منافع ملی خود در عرصه بین‌المللی به کار می‌گیرند نیز واکاوی شوند. به بیان دیگر، ژئوپلیتیسین در فرآیند تحلیل، با تمرکز بر عواملی همچون سیر تاریخی مناسبات، نوع بازیگران، شیوه کنش‌گری و منابع جغرافیایی قدرت، تلاش می‌کند عملکرد بازیگران ژئوپلیتیکی را در قالب یک «مجموعه ژئوپلیتیکی» ارزیابی کند. در این چارچوب، نزدیک‌سازی مفاهیم ژئوپلیتیکی به موضوعات مورد بررسی در سطوح بین‌المللی، منطقه‌ای، ملی و محلی اهمیت فراوان دارد؛ زیرا تحلیل دقیق مستلزم انتخاب زاویه دید مشخص و متناسب با ماهیت پدیده است. در واقع، هرگونه تحلیل ژئوپلیتیکی اثربخش، نیازمند تعیین سطح تحلیل، شناسایی نقطه تمرکز و درک تأثیرگذارترین متغیرهای فضایی-سیاسی در موضوع مورد نظر است (Jananpour, 2024: 71). در پژوهش حاضر، با توجه به تمرکز بر مناسبات میان دو بازیگر ژئوپلیتیکی یعنی ایران و ایالات متحده آمریکا، زاویه دید تحلیل به صورت مشخص بر روابط متقابل این دو کشور استوار است.



شکل-۱. ابعاد تحلیل ژئوپلیتیک (جان پرور، ۱۴۰۳)

گام اول: بررسی تاریخی مناسبات ایران و ایالات متحده آمریکا

مناسبات ژئوپلیتیکی میان ایران و ایالات متحده آمریکا در طول تاریخ، بسته به تغییرات در موازنه قدرت جهانی، تحولات داخلی دو کشور و اهداف ژئوپلیتیکی هر یک، دستخوش نوسانات قابل توجهی شده است. این مناسبات، از دوره‌های همکاری محدود تا مراحل شدید تقابل و بحران، نشان‌دهنده پیچیدگی دینامیک‌های قدرت در سطح منطقه‌ای و جهانی است. بررسی این روندهای تاریخی، درک دقیق‌تر از رفتار ژئوپلیتیکی دو کشور و پیش‌بینی‌های تحول در روابط دوجانبه را امکان‌پذیر می‌سازد.

در دوره قاجار، روابط ایران و ایالات متحده تقریباً ناچیز بود. ایران در این دوره بیشتر تحت تأثیر قدرت‌های اروپایی، به‌ویژه روسیه و بریتانیا، قرار داشت. ایالات متحده به‌عنوان یک قدرت نوظهور، تمرکز اصلی خود را بر توسعه داخلی و گسترش نفوذ در نیمکره غربی معطوف کرده بود و سیاست مونروئه^۱، پرهیز از درگیری در منازعات فرامنطقه‌ای را به سیاست رسمی تبدیل کرده بود. در این مقطع، غرب آسیا هنوز در ژئوپلیتیک جهانی آمریکا جایگاهی نداشت، برخلاف اروپایی‌ها که به دلیل مسیرهای تجاری به هند و منابع طبیعی منطقه، درگیر رقابت استعماری بودند. با این حال، اولین تماس‌ها و روابط دیپلماتیک میان ایران و آمریکا در اواخر دوره قاجار آغاز شد. اولین سفیر ایران به آمریکا در سال ۱۸۵۶ معرفی شد، اما این روابط در سطح محدودی باقی ماند و عمدتاً جنبه‌های فرهنگی و آموزشی داشت، بدون آنکه به همکاری‌های ژئوپلیتیکی گسترده منجر شود (Rezazadeh Malek, 1971; Bakhtiari, 2014). در دوره پهلوی اول، با روی کار آمدن رضاشاه، روابط ایران و ایالات متحده وارد مرحله جدیدی شد. رضاشاه که پروژه‌ی مدرنیزاسیون و ایجاد یک دولت متمرکز و قدرتمند را دنبال می‌کرد، به دنبال کاهش وابستگی سنتی به قدرت‌های استعماری روسیه و بریتانیا بود. در این راستا، ایالات متحده به دلیل فقدان پیشینه استعماری در منطقه و تصویر جهانی‌اش به‌عنوان کشوری صنعتی و تکنولوژیک، گزینه‌ای جذاب برای همکاری محسوب می‌شد. آمریکا که به تدریج در حال تبدیل شدن به یک قدرت جهانی بود، هنوز تمایلی به مداخله گسترده در غرب آسیا نداشت و روابط در این دوره

¹ Monroe Doctrine

بیشتر در زمینه‌های فنی، آموزشی و اقتصادی شکل گرفت، بدون آن که پیوندهای ژئوپلیتیکی عمیقی ایجاد شود (Borhani, 2015).

دوران پهلوی دوم نقطه عطفی بنیادین در مناسبات ایران و آمریکا بود. پس از جنگ جهانی دوم و با آغاز جنگ سرد، ایالات متحده به‌عنوان یک ابرقدرت جهانی و بازیگر اصلی در غرب آسیا ظاهر شد. محمدرضا شاه پهلوی که به دنبال تقویت اقتدار داخلی و مقابله با نفوذ شوروی بود، به یکی از نزدیک‌ترین متحدان استراتژیک آمریکا در منطقه تبدیل شد. کودتای ۱۹۵۳ علیه دولت ملی‌گرای دکتر محمد مصدق که با حمایت مستقیم آمریکا و بریتانیا انجام شد، روابط دو کشور را وارد مرحله جدیدی کرد. در چارچوب سیاست مهار شوروی و نظریه هلال حیاتی اسپایکمن، ایران به‌عنوان یکی از نقاط کلیدی برای جلوگیری از گسترش نفوذ کمونیسم در غرب آسیا شناخته شد. در این دوره، آمریکا به یکی از اصلی‌ترین تأمین‌کنندگان تجهیزات نظامی و سرمایه‌های اقتصادی ایران تبدیل شد و نفوذ خود را در ساختارهای نظامی، امنیتی و اقتصادی ایران تعمیق بخشید (Mousavi & Mousavi, 2019). در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، همکاری‌های دو کشور به اوج خود رسید. ایران به یکی از بزرگ‌ترین خریداران تسلیحات آمریکایی در غرب آسیا تبدیل شد و شاه با اتکا به حمایت واشنگتن، سیاست‌های مدرنیزاسیون گسترده و تقویت بنیه نظامی را دنبال کرد. در این دوره ایران به‌عنوان یک شریک کلیدی در تضمین امنیت انرژی جهانی و کنترل مسیرهای استراتژیک خلیج فارس ایفای نقش می‌کرد و بخشی جدایی‌ناپذیر از معماری امنیتی آمریکا در منطقه محسوب می‌شد.

انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ تغییر بنیادینی در مناسبات دوجانبه ایجاد کرد. سقوط رژیم پهلوی و ظهور جمهوری اسلامی با گفت‌وگوهای ضد غربی و ضد آمریکایی، به سرعت روابط ایران و آمریکا را قطع کرد. بحران گروگان‌گیری سفارت آمریکا در تهران که منجر به گروگان‌گیری ۵۲ دیپلمات آمریکایی به مدت ۴۴۴ روز شد، مناسبات را به ورطه خصومت علنی کشاند (Barzegar, 2000; Mousavyfar, 2016). در واقع، انقلاب اسلامی چالشی مستقیم علیه نظم منطقه‌ای تحت رهبری آمریکا ایجاد کرد و الگوی امنیتی واشینگتن در غرب آسیا را تهدید نمود. تحریم‌های اقتصادی، انزوای دیپلماتیک و سیاست مهار علیه ایران، به سیاست رسمی ایالات متحده تبدیل شد. در دهه ۱۹۸۰، جنگ ایران و عراق بر شدت تنش‌ها افزود. ایالات متحده که در ابتدا در حمایت از

عراق مردد بود، به تدریج در چارچوب سیاست جلوگیری از برهم خوردن موازنه قوا در خلیج فارس، به حمایت تسلیحاتی و اطلاعاتی از رژیم صدام حسین پرداخت (Amaninejadianlou, 2015). آمریکا به دنبال جلوگیری از قدرت‌یابی بیش از حد ایران انقلابی بود که می‌توانست امنیت انرژی جهانی و دسترسی به آبراه‌های استراتژیک را تهدید کند. این حمایت‌ها موجب تعمیق بی‌اعتمادی ژئوپلیتیکی تهران نسبت به واشینگتن شد و الگوی خصومت غیرمستقیم دو کشور در منطقه تثبیت گردید. در دهه‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰، با پایان جنگ سرد و ظهور نظم تک‌قطبی جهانی تحت رهبری آمریکا، مناسبات ایران و ایالات متحده وارد مرحله جدیدی از تنش شدند. برنامه هسته‌ای ایران به کانون اصلی اختلافات بدل شد. آمریکا که حفظ برتری مطلق خود در غرب آسیا را ضروری می‌دانست، تلاش کرد از طریق اعمال تحریم‌های بین‌المللی و فشارهای دیپلماتیک، توانمندی‌های هسته‌ای ایران را محدود کند (Vahedi, 2013). دستیابی ایران به فناوری هسته‌ای می‌توانست موازنه قوا را در منطقه تغییر دهد و چالشی برای نظم امنیتی واشینگتن ایجاد کند.

امضای توافق برجام^۱ در سال ۲۰۱۵ نقطه‌ای از کاهش نسبی تنش‌ها را ایجاد کرد. توافقی که برنامه هسته‌ای ایران را محدود می‌کرد و در مقابل تحریم‌ها را کاهش می‌داد، فرصتی برای تعدیل موقت مناسبات ایجاد کرد. با این حال، خروج ایالات متحده از برجام در سال ۲۰۱۸ به دستور دونالد ترامپ و بازگشت به سیاست فشار حداکثری، بار دیگر مناسبات را به مرحله بحران بازگرداند (Naghshbandi et al, 2020). این خروج در چارچوب دکترین امنیت ملی دولت ترامپ قابل تحلیل است که هدف آن بازتعریف نظم منطقه‌ای به نفع متحدان سنتی آمریکا و تشدید فشار بر قدرت‌های مزاحم همچون ایران بود. در وضعیت کنونی، روابط ایران و ایالات متحده همچنان در فضایی از خصومت، رقابت ژئوپلیتیکی و جنگ اقتصادی ادامه دارد. آمریکا با اعمال تحریم‌های اقتصادی، حمایت از ائتلاف‌های منطقه‌ای ضدایرانی و حضور نظامی در خلیج فارس، درصدد محدود کردن نفوذ ایران است. در مقابل، ایران با استفاده از ابزارهای ژئوپلیتیکی مانند موقعیت استراتژیک در خلیج فارس، کنترل تنگه هرمز و شبکه بازیگران محور مقاومت، در پی حفظ منافع ملی و مقاومت در برابر فشارهای بین‌المللی است. با آغاز دور دوم ریاست جمهوری

^۱ JCPOA

دونالد ترامپ در ژانویه ۲۰۲۵، الگوی مناسبات ایران و ایالات متحده آمریکا مجدداً وارد مرحله‌ای از تشدید تنش و تقابل راهبردی شد. ترامپ که در دوره نخست ریاست خود سیاست «فشار حداکثری»^۱ را به‌عنوان ابزار مهار ژئوپلیتیکی ایران اتخاذ کرده بود، در دوره دوم نیز سیاست انزوای ایران را با شدت بیشتری ادامه داد. تجدید تحریم‌های ثانویه، اعمال محدودیت‌های بانکی و تهدید به اقدامات بازدارنده نظامی در خلیج فارس، مؤید تداوم راهبرد مهار همه‌جانبه از سوی کاخ سفید است. در مقابل، جمهوری اسلامی ایران نیز با تقویت پیوندهای استراتژیک با قدرت‌های رقیب آمریکا نظیر چین و روسیه، گسترش برنامه هسته‌ای و تسلیحاتی و حمایت از گروه‌های هم‌پیمان منطقه‌ای، به دنبال افزایش عمق بازدارندگی خود در برابر فشارهای فزاینده واشنگتن بوده است. دور دوم ترامپ در واقع نمادی از بازگشت به دکترین تقابل حداکثری در روابط دوجانبه است. در این دوره، مناسبات ژئوپلیتیکی نه تنها در سطح دوجانبه بلکه در صحنه منطقه‌ای به شکلی بی‌ثبات و رقابت‌آمیز دنبال می‌شود که این امر می‌تواند تهدیدی مضاعف برای امنیت انرژی و نظم منطقه‌ای محسوب گردد. در اوایل تیر ۱۴۰۴، ایالات متحده با مشارکت مستقیم در حملات نظامی به تأسیسات هسته‌ای ایران و حمایت همه‌جانبه از تجاوز رژیم صهیونیستی، نشان داد که سیاست فشار حداکثری علیه جمهوری اسلامی وارد فاز علنی و مداخله‌گرانه‌تری شده است. این اقدامات، تداوم کارشکنی‌های تاریخی آمریکا در مسیر استقلال ایران را به‌وضوح برجسته کرده و زمینه‌ساز تعمیق تقابل ژئوپلیتیکی شده‌اند.

گام دوم: بررسی جایگاه بازیگران (مرکزی) تأثیرگذار در الگوی مناسبات شکل گرفته بین دو کشور

مناسبات ژئوپلیتیکی میان ایران و ایالات متحده آمریکا در طول تاریخ تحت تأثیر بازیگران متعددی قرار گرفته که در سطوح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی بر الگوی روابط دو کشور اثرگذار بوده‌اند. این بازیگران، بسته به تحولات ژئوپلیتیکی جهانی و تغییرات داخلی، گاه به عامل تسهیل همکاری و گاه به عامل تشدید رقابت و تنش بدل شده‌اند. تحلیل دقیق نقش این بازیگران به درک فرآیندهای تغییر مناسبات دو کشور و شناخت پیشران‌های اصلی در تحولات تاریخی کمک می‌کند.

^۱ Maximum Pressure Policy

در دوره قاجار، یکی از مهم‌ترین بازیگران تأثیرگذار بر مناسبات ایران و ایالات متحده، امپراتوری بریتانیا بود. انگلستان که سلطه استعماری خود را بر هندوستان مستقر کرده بود و خلیج فارس را منطقه‌ای حیاتی برای بقای امپراتوری می‌دانست، از هرگونه نفوذ قدرت‌های ثالث در ایران به شدت جلوگیری می‌کرد (Dehghani & Mohammadkhani, 2020). سیاست ژئوپلیتیکی بریتانیا مبنی بر حفظ کنترل بر مسیرهای تجاری حیاتی، ورود ایالات متحده به منطقه را محدود کرد. به این ترتیب، فضای عمل برای آمریکا بسیار محدود شد و روابط ایران و آمریکا عمدتاً در سطح فرهنگی و آموزشی باقی ماند. با روی کار آمدن رضاشاه پهلوی و آغاز پروژه مدرنیزاسیون، مناسبات تغییر یافت. در این دوره، بازیگران داخلی مانند شخص شاه نقش کلیدی در شکل دهی به مناسبات ایران و آمریکا ایفا کردند. رضاشاه که به دنبال کاهش نفوذ سنتی بریتانیا و روسیه بود، از ایالات متحده به عنوان یک قدرت صنعتی غیر استعماری و بی طرف استقبال کرد (Johns, 2007). کاهش نسبی قدرت‌های اروپایی پس از جنگ جهانی اول و افزایش تمایل ایران به استقلال ژئوپلیتیکی، فرصت مناسبی برای گسترش روابط فنی و اقتصادی با ایالات متحده فراهم ساخت (Davis, 2006; Green, 2016). در دوران محمدرضا شاه پهلوی، بازیگران بین‌المللی جدید، به ویژه اتحاد جماهیر شوروی، وارد معادله شدند. پس از پایان جنگ جهانی دوم و آغاز جنگ سرد، ایران به یکی از صحنه‌های حساس رقابت ژئوپلیتیکی میان واشنگتن و مسکو تبدیل شد (Alvandi, 2014). بر اساس نظریه هلال حیاتی اسپایکمن، غرب آسیا نقش کلیدی در مهار نفوذ شوروی داشت و ایران به دلیل موقعیت ژئوپلیتیکی خود، به خط مقدم سیاست مهار آمریکا تبدیل شد. در این راستا، سیاست‌های آمریکا در حمایت از شاه، به ویژه از طریق کودتای ۱۹۵۳ علیه دولت ملی گرای مصدق، نشان‌دهنده تلاش بازیگران خارجی برای تثبیت نظم ژئوپلیتیکی مطلوب خود در ایران بود. این مداخله آشکار آمریکا و بریتانیا، ضمن ایجاد ثبات موقت، زمینه نارضایتی‌های داخلی و رشد نیروهای مذهبی و ملی‌گرا را فراهم آورد که در آینده به انفجار انقلابی ۱۹۷۹ منتهی شد.

انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ نقش بازیگران داخلی را به شدت برجسته کرد. نیروهای انقلابی با اتخاذ گفتمان ضدآمریکایی و ضد غربی، نظم پیشین وابسته به واشنگتن را واژگون کردند (Bhatnagar, 2020). بحران گروگان‌گیری در سفارت آمریکا نماد تسلط بازیگران داخلی جدید بر مناسبات

دوجانبه و شکاف عمیق ژئوپلیتیکی میان دو کشور بود. این بحران در ابعاد وسیع‌تر، پایان عصر امنیت امپریالیستی آمریکا در غرب آسیا را رقم زد و الگویی تازه از مقاومت منطقه‌ای در برابر نفوذ غرب پایه‌گذاری کرد (Blaser, 2010). در دهه ۱۹۸۰، بازیگران منطقه‌ای همچون عراق، جایگاه مهمی در الگوی مناسبات یافتند. جنگ ایران و عراق که با حمایت تسلیحاتی و اطلاعاتی آمریکا از رژیم صدام حسین همراه بود، بازتاب استراتژی مهار دوگانه ایالات متحده بود: سیاستی که هدف آن جلوگیری از تسلط کامل هر یک از دو قدرت منطقه‌ای بر خلیج فارس و تضمین موازنه مطلوب برای منافع آمریکا بود (Mraz & McCallen, 1996; Mraz, 1997). حمایت واشینگتن از بغداد موجب شد الگوی خصومت غیرمستقیم ایران و آمریکا تثبیت شود و شکاف‌های ژئوپلیتیکی تعمیق یابد (Zarif, 2007). در دهه‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰، بازیگران بین‌المللی نظیر شورای امنیت سازمان ملل، اتحادیه اروپا و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به محور مناسبات تبدیل شدند (Kaussler, 2012). امضای توافق برجام در سال ۲۰۱۵، اوج نقش‌آفرینی بازیگران بین‌المللی در مناسبات ایران و آمریکا بود. گروه ۵+۱ با هدایت اتحادیه اروپا و مشارکت قدرت‌های جهانی، نقشی اساسی در کاستن از تنش‌های هسته‌ای ایفا کرد (Mousavian & Mousavian, 2018). این توافق نمونه‌ای از دیپلماسی چندجانبه برای مدیریت بحران‌های ژئوپلیتیکی پیچیده بود. با این حال، خروج یک‌جانبه آمریکا از برجام در سال ۲۰۱۸، نقش بازیگران داخلی در سیاست آمریکا به‌ویژه لابی‌های حامی رژیم صهیونیستی و عربستان سعودی را پررنگ‌تر کرد (Dewi, 2020). این بازیگران که امنیت خود را در گرو مهار ایران می‌دیدند، از طریق فشارهای سیاسی داخلی، تأثیر مستقیم بر تصمیمات واشینگتن گذاشتند (Shumilina, 2019). در دوره ریاست‌جمهوری جو بایدن، بازیگران داخلی در ایالات متحده، از جمله کنگره و محافل سیاسی، بیش‌ازپیش نقش تعیین‌کننده‌ای یافته‌اند. تلاش‌های دیپلماتیک برای احیای توافق هسته‌ای، با مقاومت جدی در سطوح داخلی مواجه شده و نشان می‌دهد که آینده مناسبات ایران و آمریکا بیش از هر زمان دیگر، به برآیند رقابت‌های داخلی در واشینگتن و تهران و نقش بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی بستگی دارد در دوره دوم ریاست‌جمهوری ترامپ، بازیگران منطقه‌ای مانند رژیم صهیونیستی و عربستان سعودی نیز به‌شدت مناسبات ایران و آمریکا را تحت تأثیر قرار داده‌اند. رژیم صهیونیستی با طرح تهدید وجودی از سوی ایران، نقش مهمی در تشدید سیاست‌های تحریمی و امنیتی

آمریکا علیه ایران ایفا کرده‌اند. البته در این بین نیز نباید تاثیر بازیگران دیگری چون چین و روسیه را در الگوی روابط دو بازیگر نادیده انگاشت. از یک سو، روسیه به عنوان یک متحد راهبردی در بحران‌هایی چون سوریه، با ایران در حوزه‌های نظامی و امنیتی همکاری کرده و در عین حال، از این ائتلاف برای تقویت نفوذ خود در غرب آسیا بهره برده است. از سوی دیگر، چین با سرمایه‌گذاری در چارچوب توافق ۲۵ ساله و نقش کلیدی در پروژه‌هایی چون «کمربند و راه»، ایران را به عنوان بخشی از راهبرد مقابله با هژمونی آمریکا تلقی می‌کند. این دو کشور، با تو در شورای امنیت، همکاری‌های اقتصادی و نظامی، و مخالفت با یک‌جانبه‌گرایی آمریکا، عملاً به بازدارندگی ژئوپلیتیکی در برابر فشارهای غرب کمک کرده‌اند.

گام سوم: استراتژی بازیگران در الگوی مناسبات شکل گرفته بین دو کشور

مناسبات ژئوپلیتیکی میان ایران و ایالات متحده آمریکا از آغاز تاکنون، همواره تحت تأثیر استراتژی‌های متغیر بازیگران داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی قرار داشته است. این استراتژی‌ها، با توجه به تغییرات در موازنه قدرت جهانی، تحولات داخلی دو کشور و روندهای منطقه‌ای، مسیر مناسبات دوجانبه را از همگرایی به سمت تنش و رقابت هدایت کرده‌اند. تحلیل این استراتژی‌ها در دوره‌های مختلف، چارچوبی برای فهم تحولات پیچیده روابط دو کشور فراهم می‌کند.

در دوران قاجار، استراتژی قدرت‌های استعماری، به ویژه بریتانیا و روسیه، مبتنی بر تثبیت نفوذ سنتی و جلوگیری از ورود بازیگران نوظهور مانند ایالات متحده بود (Yarshater, 2001). بریتانیا که حفظ تسلط بر مسیرهای حیاتی تجاری به هند را برای بقای امپراتوری حیاتی می‌دانست، سیاست مهار نفوذ آمریکا را در پیش گرفت (Singh, 1993). در مقابل، استراتژی ایالات متحده بر توسعه روابط اقتصادی و فرهنگی با ایران، بدون درگیری مستقیم در منازعات استعماری منطقه، متمرکز بود (Goode, 2016)؛ سیاستی که بر مبنای اصول انزواگرایی و تمرکز بر توسعه داخلی تنظیم شده بود. با روی کار آمدن رضاشاه پهلوی، استراتژی بازیگران تغییر کرد. آمریکا با اتخاذ رویکرد «مدرنیزاسیون بدون مداخله مستقیم»^۱، تلاش کرد نقش خود را در توسعه اقتصادی و فنی ایران تقویت کند (Жуков & Ребенко, 2022). این سیاست با هدف ایجاد نفوذ غیر استعماری و همزمان جلوگیری از حساسیت قدرت‌های اروپایی تنظیم شده بود. در سوی مقابل، استراتژی

¹ Modernization without direct intervention

رضاشاه بر کاهش وابستگی به روسیه و بریتانیا، جذب سرمایه و فناوری غربی و تثبیت اقتدار داخلی استوار بود (Saikal, 1980). این همگرایی استراتژیک^۱، آغازگر دوره‌ای از روابط مثبت میان ایران و آمریکا شد. در دوران محمدرضا شاه پهلوی، با آغاز جنگ سرد، استراتژی آمریکا در قبال ایران به شدت تغییر یافت. ایالات متحده ایران را به‌عنوان یکی از حلقه‌های حیاتی در سیاست مهار شوروی دید و استراتژی خود را بر حمایت همه‌جانبه از رژیم شاه متمرکز ساخت (Bahramijoo, 2022). تجهیز نظامی گسترده ایران، آموزش نظامیان و تقویت دستگاه‌های امنیتی در چارچوب دکترین نیکسون، بخشی از این استراتژی بود. محمدرضا شاه نیز با توسعه قدرت نظامی و اجرای پروژه‌های مدرنیزاسیون سریع، در پی تبدیل ایران به قدرت منطقه‌ای همسو با منافع غرب برآمد (Eisenstadt, 1996; Cronin, 2004). کودتای ۱۹۵۳ تجلی همکاری استراتژیک آمریکا و بریتانیا برای جلوگیری از قدرت‌یابی جریان‌های ملی‌گرا و کمونیست در ایران بود (Saikal, 1980). در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، استراتژی آمریکا بر پایه تقویت نقش ایران به‌عنوان «پلیس خلیج فارس»^۲ استوار شد (Alvandi, 2012). ایالات متحده با واگذاری مسئولیت‌های امنیتی منطقه به متحدان منطقه‌ای، به‌ویژه ایران، تلاش داشت ضمن کاهش هزینه‌های مستقیم حضور نظامی خود، نظم مطلوب خود را حفظ کند. استراتژی شاه نیز بر این مبنا بود که با نمایش قدرت منطقه‌ای، ایران را به قدرت مسلط غرب آسیا تبدیل کرده و در عین حال وابستگی به حمایت مستقیم غرب را کاهش دهد.

با وقوع انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹، استراتژی‌های پیشین به‌سرعت فروریختند. ایالات متحده با تغییر رویکرد، استراتژی مهار و فشار^۳ را در قبال جمهوری اسلامی ایران اتخاذ کرد. تحریم‌های اقتصادی، انزوای دیپلماتیک و حمایت از مخالفان داخلی بخشی از این رویکرد جدید بودند. جمهوری اسلامی نیز با اتخاذ استراتژی محور مقاومت^۴، به دنبال کاهش نفوذ آمریکا در منطقه و گسترش محورهای ضدآمریکایی در غرب آسیا برآمد (Azizi et al., 2020). بحران گروگان‌گیری در سفارت آمریکا، نخستین اقدام آشکار در چارچوب این استراتژی مقاومت بود که مناسبات دوجانبه را به شدت بحرانی کرد (Tabaar, 2017). در جنگ ایران و عراق (دهه

¹ Strategic convergence

² Persian Gulf Police

³ Containment and pressure strategy

⁴ Axis of resistance

۱۹۸۰)، ایالات متحده با حمایت تسلیحاتی و اطلاعاتی از عراق، استراتژی مهار دوگانه^۱ را در پیش گرفت؛ سیاستی که هدف آن تضعیف هم‌زمان دو قدرت رقیب در خلیج فارس و حفظ موازنه مطلوب منطقه‌ای بود. ایران در مقابل باتکیه بر استراتژی مقاومت و بسیج منابع داخلی، ضمن دفاع از مرزهای خود، تلاش کرد از طریق حمایت از جنبش‌های منطقه‌ای، عمق استراتژیک خود را گسترش دهد (Bahramijoo, 2022). در دهه ۱۹۹۰ و اوایل ۲۰۰۰، استراتژی آمریکا بر محور انزوای بین‌المللی ایران از طریق اعمال تحریم‌های گسترده و فشار دیپلماتیک تنظیم شد. نگرانی از برنامه هسته‌ای ایران، استراتژی جدیدی را ایجاب کرد که مبتنی بر جلوگیری از دستیابی تهران به فناوری‌های حساس از طریق اجماع جهانی بود (Fitzpatrick, 2008). در مقابل، ایران با استراتژی بومی‌سازی فناوری‌های هسته‌ای و تنوع‌بخشی به شرکای اقتصادی خود، به دنبال خنثی‌سازی فشارهای بین‌المللی برآمد (Khudokormov, 2023). در دوران جنگ سرد، اتحاد جماهیر شوروی یکی از دو بازیگر اصلی در سطح جهانی بود که رقابت استراتژیک آن با ایالات متحده آمریکا، مستقیماً بر وضعیت ژئوپلیتیکی ایران تأثیر می‌گذاشت. ایران که در نقطه تقاطع منافع شرق و غرب قرار داشت، به عرصه‌ای برای رقابت ایدئولوژیک و امنیتی دو ابرقدرت تبدیل شد. استراتژی شوروی در قبال ایران، با هدف گسترش حوزه نفوذ خود در جنوب، بهره‌برداری از موقعیت جغرافیایی ایران برای دستیابی به آب‌های گرم، و مقابله با حضور ناتو در منطقه تعریف می‌شد. حمایت اطلاعاتی از حزب توده، تلاش برای نفوذ در ارتش و دستگاه‌های دولتی و موضع‌گیری در بحران‌های ملی گرایانه نظیر ملی شدن نفت، نمونه‌هایی از این رویکرد است (Rubinstein, 1982) در واکنش به این تهدید، ایالات متحده سیاست مهار را در قبال ایران تقویت کرد که به صورت عملی در کودتای ۱۹۵۳ و حمایت از شاه نمود یافت. به عبارتی، ایران در معادله ژئوپلیتیکی آمریکا، بیشتر به عنوان سدی در برابر توسعه‌طلبی شوروی تلقی می‌شد تا صرفاً یک متحد اقتصادی یا نظامی.

پس از حملات ۱۱ سپتامبر و تغییر سیاست‌های غرب آسیای آمریکا، استراتژی ایالات متحده به سمت تغییر رژیم‌های متخاصم و مهار قدرت‌های مزاحم حرکت کرد (Anaz, 2011; Stieb, 2021). ایران با استفاده از خلأ قدرت ناشی از جنگ‌های افغانستان و عراق، استراتژی نفوذ

¹ Dual containment strategy

منطقه‌ای خود را از طریق تقویت گروه‌های همسو در عراق، لبنان و سوریه تقویت کرد (Dehnavi & Safavipour, 2024; Cohen & Shamci, 2022). این تقابل، مناسبات ایران و آمریکا را وارد مرحله‌ای از رقابت غیرمستقیم در صحنه‌های مختلف منطقه‌ای ساخت. با آغاز مذاکرات هسته‌ای و امضای برجام در سال ۲۰۱۵، استراتژی آمریکا به سمت مهار رفتار ایران از طریق ابزارهای دیپلماتیک و اقتصادی تغییر یافت (Serim, 2022). ایران نیز با رویکرد همکاری مشروط، درصدد لغو تحریم‌ها و بازگشت به اقتصاد جهانی بود (Batmanghelidj, 2024). این دوره از همگرایی شکننده اما کوتاه بود، چرا که خروج آمریکا از برجام در ۲۰۱۸ و بازگشت به سیاست «فشار حداکثری»^۱ تحت دولت ترامپ، مناسبات را دوباره وارد مسیر تنش کرد (Paramasatya & Wiranto, 2019). در دوران ریاست‌جمهوری جو بایدن، استراتژی آمریکا به سوی احیای دیپلماسی و کنترل بحران از طریق بازگشت به توافق هسته‌ای متمایل شده بود (Mousavian & Mahmoudieh, 2021). با این حال، فشارهای داخلی و مداخلات بازیگران منطقه‌ای همچون رژیم صهیونیستی و عربستان سعودی، چالش‌های عمده‌ای در مسیر احیای کامل توافق ایجاد کرده‌اند. در مقابل، استراتژی ایران بر استمرار مقاومت فعال، حفظ توانمندی‌های راهبردی و بهره‌گیری از ابزارهای فشار منطقه‌ای متمرکز شده است تا در صورت بازگشت به مذاکرات، موقعیت خود را در چانه‌زنی تقویت کند. در دور دوم ریاست‌جمهوری ترامپ، ایالات متحده راهبرد «بازدارندگی تهاجمی»^۲ را با هدف کاهش نفوذ منطقه‌ای ایران در غرب آسیا به کار گرفت. این راهبرد شامل اعمال مجدد تحریم‌های شدید نفتی، انسداد کانال‌های بانکی، تهدید به حملات محدود و تقویت پیمان‌های امنیتی با کشورهای عربی بود. در مقابل، جمهوری اسلامی ایران نیز با اتخاذ استراتژی «پایداری در فشار»، از طریق تقویت اتحاد با شرق، تلاش کرد تا در برابر فشارهای آمریکا مقاومت کند و موقعیت ژئوپلیتیکی خود را حفظ نماید.

در ادامه این روند، در تیرماه ۱۴۰۴ ایالات متحده با هدف مهار ظرفیت‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران، اقدام به حمله محدود نظامی به برخی تأسیسات هسته‌ای در مناطق مرکزی کشور کرد. به موازات آن، رژیم صهیونیستی نیز در خرداد و تیرماه همان سال، با انجام عملیات هوایی، مراکز موشکی و برخی پایگاه‌های فرماندهی سپاه پاسداران را هدف قرار داد. این اقدامات، نقطه

¹ Maximum Pressure Policy

² Aggressive deterrence

عطفی در راهبرد «بازدارندگی تهاجمی» آمریکا و متحدانش محسوب می‌شود؛ راهبردی که با بهره‌گیری از ابزارهای نظامی، تحریم‌های هوشمند، انسداد مسیرهای مالی و فشار دیپلماتیک، درصدد تضعیف موقعیت ژئوپلیتیکی ایران در منطقه است. در مقابل، جمهوری اسلامی ایران نیز با تکیه بر دکترین «پایداری در فشار» و بهره‌گیری از ظرفیت‌های محور مقاومت، پاسخ‌هایی چندلایه ارائه کرد که شامل حملات موشکی به سرزمین‌های اشغالی، افزایش سطح هشدار دفاعی در منطقه خلیج فارس، و گسترش تعامل راهبردی با چین و روسیه بود. به ویژه این تحولات نشان می‌دهد که مناسبات دو کشور وارد مرحله‌ای جدید از تقابل فعال و امنیتی شده که ابعاد آن صرفاً دیپلماتیک یا اقتصادی نبوده، بلکه به سطح درگیری محدود نظامی نیز گسترش یافته است. استمرار این روند، چشم‌انداز بازگشت به مذاکره و احیای توافقات گذشته را به شدت تضعیف کرده و بر شدت چندقطبی شدن نظم منطقه‌ای افزوده است.

جدول-۱. استراتژی‌های بازیگران کلیدی در مناسبات ایران و آمریکا

بازیگر اصلی	استراتژی کلان	ابزارهای به‌کاررفته	هدف ژئوپلیتیکی
ایران (پهلوی اول) ۱۹۲۵-۱۹۴۱	کاهش وابستگی به قدرت‌های استعماری	جذب فناوری غربی، مدرنیزاسیون داخلی	تقویت اقتدار ملی و استقلال نسبی
ایران (پهلوی دوم) ۱۹۴۱-۱۹۷۹	تبدیل به قدرت منطقه‌ای همسو با غرب	تسلیم‌گرایی، اصلاحات اقتصادی، ایفای نقش «پلیس خلیج فارس»	موازنه با شوروی، افزایش قدرت منطقه‌ای
جمهوری اسلامی ایران (۱۹۷۹ تا کنون)	مقاومت فعال و تعمیق عمق استراتژیک	بسیج داخلی، حمایت از گروه‌های نیابتی، استفاده از موقعیت هرمز	مهار آمریکا، تثبیت نقش منطقه‌ای
ایران (دهه ۱۳۸۰ به بعد)	تنوع‌بخشی به شرکا و بومی‌سازی فناوری	برنامه هسته‌ای، محور مقاومت، اتحاد با شرق	بازدارندگی چندلایه، ارتقای قدرت چانه‌زنی

¹ Stability under pressure

تحلیل ژئوپلیتیکی مناسبات ایران و ایالات متحده آمریکا: تعامل تاریخ، بازیگران، استراتژی‌ها و منابع قدرت

ایالات متحده آمریکا	آمریکا (پیش از انقلاب) تا ۱۹۷۹	پشتیبانی از ایران برای مهار شوروی	کمک نظامی، همکاری اطلاعاتی، دکترین نیکسون	حفظ توازن قدرت در غرب آسیا
	آمریکا (پس از انقلاب) ۱۹۷۹-۱۹۹۰	مهار جمهوری اسلامی	تحریم، انزوای دیپلماتیک، حمایت از مخالفان	تضعیف الگوی انقلابی ایران
	آمریکا (دهه ۹۰-۲۰۰۰)	مهار هسته‌ای ایران	اجماع جهانی، تحریم فناوری، دیپلماسی چندجانبه	جلوگیری از پیشرفت راهبردی ایران
	آمریکا (پس از ۱۱ سپتامبر) ۲۰۰۱-۲۰۱۰	مداخله مستقیم و تغییر رژیم‌های مزاحم	اشغال عراق و افغانستان، جنگ نیابتی در منطقه	بازطراحی نظم منطقه‌ای بر پایه منافع آمریکا
	آمریکا (دوران اوباما - برجام) ۲۰۱۳-۲۰۱۶	مهار از طریق تعامل دیپلماتیک	مذاکره، رفع تحریم‌ها، بازرسی هسته‌ای توسط IAEA	کنترل برنامه ایران بدون توسل به جنگ
	آمریکا (تراپ - اول و دوم) ۲۰۱۷-۲۰۲۱	فشار حداکثری / بازدارندگی تهاجمی	تحریم نفتی، ترور شخصیت‌ها، انسداد مالی، پیمان با اعراب	تسلیم ایران یا توافق جامع جدید
	آمریکا (بایدن) ۲۰۲۱-۲۰۲۴	احیای دیپلماسی کنترل‌شده	بازگشت به برجام، مذاکرات محدود، همکاری با اروپا	ثبات منطقه‌ای با کمترین هزینه نظامی
دیگر	بریتانیا و روسیه (قاجار) - اواخر قرن ۱۹ - اوایل ۲۰	تقسیم حوزه نفوذ	قرارداد ۱۹۰۷، فشار دیپلماتیک	جلوگیری از نفوذ آمریکا در ایران
بازیگران	اتحاد جماهیر شوروی (۱۹۴۵-۱۹۹۱)	گسترش نفوذ در جنوب و مقابله با ناتو	حمایت از حزب توده، فشار دیپلماتیک، رقابت در تسلیحات و انرژی	دستیابی به آب‌های گرم، تضعیف حضور آمریکا در مرزهای جنوبی شوروی

رژیم صهیونیستی و عربستان سعودی	مهار منطقه‌ای ایران با کمک آمریکا	لابی‌گری، عملیات اطلاعاتی، افزایش خریدهای نظامی	جلوگیری از هژمونی ایران در منطقه
چین و روسیه (معاصر)	توازن سازی علیه غرب	قراردادهای راهبردی، حمایت در نهادهای بین‌المللی، سرمایه‌گذاری در انرژی	تضعیف سلطه آمریکا و تقویت بلوک شرق در غرب آسیا

گام چهارم: منابع جغرافیای قدرت مورد استفاده برای تغییر الگوی مناسبات

در مناسبات ژئوپلیتیکی میان ایران و ایالات متحده آمریکا، منابع جغرافیای قدرت همواره نقش کلیدی در شکل‌دهی به الگوی روابط دو کشور ایفا کرده‌اند. این منابع شامل مؤلفه‌هایی چون موقعیت جغرافیایی، منابع طبیعی (خصوصاً نفت و گاز)، ظرفیت‌های اقتصادی، توانمندی‌های نظامی و علمی و دسترسی به مسیرهای استراتژیک تجاری بوده‌اند. بررسی نحوه بهره‌برداری از این منابع توسط بازیگران مرکزی، درک عمیق‌تری از تحولات تاریخی مناسبات ایران و آمریکا فراهم می‌کند.

در دوران قاجار، موقعیت ژئوپلیتیکی ایران به‌عنوان پلی میان آسیای مرکزی، غرب آسیا و جنوب آسیا، اهمیت ویژه‌ای داشت. ایران در تقاطع مسیرهای تجاری شرق و غرب قرار داشت و همین جایگاه آن را در استراتژی‌های بریتانیا و روسیه به‌عنوان منطقه‌ای حائل و حیاتی مطرح می‌کرد (Bansal, 2012). اگرچه ایالات متحده در این دوره حضوری محدود داشت، اما اهمیت جغرافیایی ایران زمینه‌ای برای تلاش‌های اولیه دیپلماتیک و فرهنگی آمریکا جهت ورود به عرصه تعاملات فراهم آورد. با این حال، منابع جغرافیایی ایران عمدتاً در چارچوب رقابت روسیه و بریتانیا مورد بهره‌برداری قرار گرفت و آمریکا نتوانست نقشی مؤثر ایفا کند. با روی کار آمدن رضاشاه پهلوی، بهره‌برداری از منابع جغرافیای قدرت داخلی ایران شدت گرفت. کشف نفت در اوایل قرن بیستم، اهمیت ژئوپلیتیکی ایران را به طور چشمگیری افزایش داد (Atabaki, 2013). رضاشاه با اتخاذ سیاست مدرنیزاسیون و توسعه زیرساخت‌ها، کوشید از منابع طبیعی کشور و موقعیت

استراتژیک آن برای تحکیم استقلال و کاهش وابستگی به قدرت‌های استعماری استفاده کند (Array, 2002). هرچند در این دوره تسلط بریتانیا بر منابع نفتی ایران ادامه داشت، اما آغاز نفوذ اقتصادی تدریجی آمریکا در ساختارهای فنی و آموزشی کشور نیز مشاهده می‌شد. در دوران محمدرضا شاه، منابع جغرافیای قدرت ایران به‌ویژه در حوزه نفت و موقعیت استراتژیک در خلیج فارس به مرکز ثقل مناسبات با ایالات متحده تبدیل شد (Gurin, 2024). آمریکا که پس از جنگ جهانی دوم جایگاه ابرقدرتی خود را تثبیت کرده بود، نفت ایران را به‌عنوان منبعی حیاتی برای امنیت انرژی غرب تلقی می‌کرد و اهمیت کنترل بر مسیرهای آبی خلیج فارس را در استراتژی مهار شوروی برجسته می‌دید. در این چارچوب، منابع نفتی ایران نه تنها عاملی اقتصادی، بلکه ابزاری ژئوپلیتیکی برای تثبیت نفوذ آمریکا در غرب آسیا بودند. کودتای ۱۹۵۳ علیه دولت مصدق، نشانه آشکاری از اهمیت منابع جغرافیای قدرت ایران برای منافع ژئوپلیتیکی آمریکا و بریتانیا بود. در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، ایران باتکیه بر درآمدهای نفتی عظیم و جایگاه استراتژیکش در خلیج فارس، سیاست توسعه قدرت منطقه‌ای را در پیش گرفت. ایالات متحده نیز با اتکا به ایران به‌عنوان «پلیس خلیج فارس»، تلاش کرد از منابع ژئوپلیتیکی ایران برای مقابله با نفوذ شوروی و تضمین جریان آزاد نفت به بازارهای جهانی استفاده کند. این هم‌افزایی منافع ژئوپلیتیکی، همکاری استراتژیک مستحکمی میان تهران و واشنگتن پدید آورد (Bahramijoo, 2022).

با وقوع انقلاب اسلامی ۱۹۷۹، نحوه استفاده از منابع جغرافیای قدرت به طرز بنیادینی تغییر یافت. جمهوری اسلامی ایران با اتخاذ رویکرد مقاومت فعال، از موقعیت استراتژیک خود در خلیج فارس و کنترل تنگه هرمز به‌عنوان اهرمی برای مقابله با فشارهای بین‌المللی بهره گرفت (Divsallar, 2022). توانایی بالقوه ایران در مختل کردن عبور نفت از تنگه هرمز، به یکی از مؤلفه‌های اصلی در محاسبات ژئوپلیتیکی آمریکا و متحدانش بدل شد. در جنگ ایران و عراق در دهه ۱۹۸۰، منابع جغرافیای قدرت نقش حیاتی ایفا کردند. ایران با اتکا به عمق استراتژیک سرزمینی خود و کنترل بر تنگه هرمز، در برابر فشارهای نظامی و تحریم‌های اقتصادی مقاومت کرد. ایالات متحده در مقابل، با حمایت از عراق و بهره‌گیری از منابع انرژی این کشور، سعی در تضعیف نفوذ ایران داشت و از طریق حضور نظامی در خلیج فارس، امنیت مسیرهای نفتی را

تضمین می‌کرد. در دهه ۲۰۰۰، با پیشرفت برنامه هسته‌ای ایران، منابع علمی و فناورانه نیز به بخشی از منظومه جغرافیای قدرت این کشور تبدیل شدند. ایران توانست از توانمندی‌های فناورانه خود برای افزایش قدرت چانه‌زنی در سطح بین‌المللی بهره‌گیرد. از جمله منابع جغرافیای قدرت که پس از انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ نقش محوری در سیاست خارجی ایران یافته، ایدئولوژی انقلابی و اسلامی جمهوری اسلامی ایران است. این گفتمان ایدئولوژیک که بر اصولی چون استقلال از قدرت‌های سلطه‌گر، حمایت از مستضعفان و مقابله با نفوذ غربی استوار است، به‌عنوان ابزاری مشروعیت‌بخش برای استراتژی‌های ژئوپلیتیکی ایران عمل کرده است. برخلاف منابع مادی قدرت، این مؤلفه بیشتر در قالب قدرت نرم و ظرفیت بسیج اجتماعی در داخل و شبکه‌سازی فراملی در منطقه نمود یافته است. ایالات متحده نیز با درک این مؤلفه به‌مثابه تهدیدی گفتمانی برای نظم لیبرال جهانی، تلاش کرده است با بهره‌گیری از ابزارهای رسانه‌ای، تحریم‌های ایدئولوژیک و تضعیف مشروعیت داخلی ایران، با آن مقابله کند. نقش این منبع غیرمادی اما تأثیرگذار، در دهه‌های اخیر به یکی از عوامل اصلی درک متقابل منفی میان دو کشور تبدیل شده است. در مقابل، ایالات متحده با بهره‌گیری از منابع اقتصادی و شبکه‌های مالی جهانی، تحریم‌های گسترده‌ای علیه ایران اعمال کرد و تلاش نمود دسترسی ایران به مزایای اقتصادی جهانی را محدود کند. مذاکرات هسته‌ای و امضای برجام در سال ۲۰۱۵، عرصه‌ای برای بهره‌گیری دیپلماتیک از منابع جغرافیای قدرت دو طرف بود. ایران با اتکا به اهمیت ژئوپلیتیکی خود در تأمین امنیت انرژی جهانی و نقش حیاتی‌اش در معادلات منطقه‌ای، توانست موقعیت خود را در مذاکرات تقویت کند. در مقابل، آمریکا و متحدان غربی از ابزارهای اقتصادی و نهادی خود برای تنظیم رفتار ایران بهره‌گرفتند. با خروج ایالات متحده از برجام در سال ۲۰۱۸ و بازگشت سیاست «فشار حداکثری»، منابع جغرافیایی مجدداً به محور اصلی تقابل تبدیل شد. ایران با تهدید به بستن تنگه هرمز و توسعه نفوذ منطقه‌ای خود در کشورهای همسایه، از ابزارهای ژئوپلیتیکی خود برای مقابله با تحریم‌ها بهره‌گرفت. آمریکا نیز با استفاده از پایگاه‌های نظامی منطقه‌ای و ائتلاف‌های امنیتی، به دنبال حفظ جریان آزاد انرژی و مهار نفوذ ایران بود. در وضعیت معاصر، منابع جغرافیای قدرت ایران شامل حضور در محورهای راهبردی منطقه‌ای (عراق، سوریه، یمن، لبنان) و توانایی تأثیرگذاری بر جریان انرژی جهانی است. جمهوری اسلامی از این منابع برای تقویت جایگاه چانه‌زنی خود در

برابر فشارهای آمریکا استفاده می‌کند. در مقابل، ایالات متحده باتکیه بر منابع نظامی، اقتصادی و دیپلماتیک خود، در صدد محدودسازی اثرگذاری ژئوپلیتیکی ایران در منطقه است.

در وضعیت کنونی، منابع جغرافیای قدرت جمهوری اسلامی ایران همچنان شامل حضور فعال در محورهای راهبردی منطقه‌ای مانند عراق، سوریه، لبنان و یمن و نیز توان تأثیرگذاری بر امنیت انرژی جهانی است. ایران از این ظرفیت‌ها برای تقویت موقعیت چانه‌زنی خود در برابر فشارهای غربی بهره می‌گیرد. با این حال، تحولات ماه‌های اخیر، به‌ویژه حملات نظامی گسترده رژیم صهیونیستی با همکاری لجستیکی ایالات متحده آمریکا به مواضع حزب‌الله در جنوب لبنان، انصارالله در یمن و حماس در نوار غزه، موجب وارد آمدن فشار سنگینی بر شبکه محور مقاومت شده است. این فشارها، تا حدی از انسجام عملیاتی و پویایی ژئوپلیتیکی این محور کاسته و ظرفیت ایران برای اعمال قدرت غیرمستقیم را با چالش‌هایی روبه‌رو کرده است. در این میان، جنگ ۱۲ روزه اخیر میان ایران و رژیم صهیونیستی با همکاری ایالات متحده آمریکا که از اواخر خرداد تا اوایل تیرماه ۱۴۰۴ به وقوع پیوست، به‌عنوان نخستین رویارویی مستقیم و پرشدت دو طرف، نقطه عطفی در معادله جغرافیای قدرت تلقی می‌شود. در این جنگ، زیرساخت‌های نظامی و سایبری طرفین هدف قرار گرفتند. هرچند ایران توانست بخشی از حملات را دفع و واکنش موشکی قابل توجهی ارائه دهد، اما ابعاد تخریبی این جنگ و شکنندگی برخی خطوط پشتیبانی منطقه‌ای، نشان داد که بخشی از مزیت‌های ژئوپلیتیکی ایران به‌ویژه در حوزه عمق راهبردی منطقه‌ای، نیازمند بازسازی، بازتنظیم و تقویت بیشتر است.

جدول-۲. نقش و کارکرد منابع جغرافیای قدرت در مناسبات ایران و ایالات متحده آمریکا در دوره‌های تاریخی مختلف

دوره تاریخی	منابع جغرافیای قدرت برجسته	نحوه بهره‌برداری ایران	نحوه واکنش / استفاده آمریکا	پیامد ژئوپلیتیکی
قاجار	موقعیت جغرافیایی (پل آسیا)	بهره‌برداری محدود، ضعف ساختار ملی	بی‌نقشی مستقیم، رقابت بریتانیا- روسیه	حضور حاشیه‌ای آمریکا، سلطه قدرت‌های استعماری
پهلوی اول	نفت، موقعیت ژئوپلیتیکی	مدرنیزاسیون، کاهش وابستگی به استعمار	نفوذ تدریجی اقتصادی و فنی	آغاز همگرایی تدریجی

پهلوی دوم	نفت، خلیج فارس، تنگه هرمز	سیاست قدرت منطقه‌ای، اتکا به درآمد نفتی	تبدیل ایران به «پلیس خلیج فارس»، حمایت نظامی	همکاری راهبردی ایران و آمریکا
پس از انقلاب (دهه ۱۳۶۰)	تنگه هرمز، عمق استراتژیک	مقاومت دفاعی، انسداد نفتی بالقوه	مهار دوگانه، حمایت از عراق، حضور نظامی منطقه‌ای	تشدید خصومت ژئوپلیتیکی
دهه ۱۳۷۰-۱۳۸۰	منابع علمی، انرژی، موقعیت منطقه‌ای	بومی‌سازی فناوری، گسترش نفوذ منطقه‌ای	اعمال تحریم، فشار بر برنامه هسته‌ای	رقابت غیرمستقیم از طریق ابزارهای قدرت نرم
پس از انقلاب (۱۹۷۹ تاکنون)	ایدئولوژی انقلابی اسلامی	بسیج داخلی، صدور گفتمان مقاومت، هویت‌سازی ضدآمریکایی	مهار گفتمانی، تحریم فرهنگی و رسانه‌ای، جنگ نرم	تداوم تقابل ایدئولوژیک، مشروعیت‌بخشی به تنش ژئوپلیتیکی
برجام ۲۰۱۵	نقش در امنیت انرژی جهانی	استفاده دیپلماتیک برای رفع تحریم‌ها	استفاده از ابزار نهادی و اقتصادی	همگرایی موقت و شکننده
پسابرجام - ترامپ	تنگه هرمز، نفوذ منطقه‌ای	تهدید به انسداد مسیر انرژی، اهرم‌سازی فشار	فشار حداکثری، تحریم‌های اقتصادی شدید	بازگشت به الگوی تقابل
وضعیت کنونی	محورهای منطقه‌ای (یمن، لبنان، سوریه)، انرژی، فناوری نظامی	تثبیت ژئوپلیتیک منطقه‌ای، ائتلاف با شرق، مقاومت فعال، واکنش موشکی در جنگ ۱۲ روزه	اتحاد با رژیم صهیونیستی و اعراب، حملات مستقیم به مراکز نظامی ایران، فشار ترکیبی چندلایه	فرسایش نسبی محور مقاومت، تهدید موقعیت منطقه‌ای ایران، اما تداوم بازدارندگی و بازبایی راهبردی

بحث اصلی

تحلیل مناسبات ژئوپلیتیکی ایران و ایالات متحده آمریکا در دوره معاصر، گواهی است بر منازعه تاریخی میان گفتمان‌های متعارض قدرت در نظام بین‌الملل. روابط این دو کشور بیش از آن که صرفاً بر پایه منافع مادی یا ملاحظات تکنیکی استوار باشد، در دل خود نزاعی گفتمانی و هستی‌شناسانه را حمل می‌کند؛ نزاعی میان ایجابی‌گرایی مبتنی بر نظم لیبرال آمریکایی و سلب‌گرایی هویتی جمهوری اسلامی. در این بستر، سیاست خارجی به امری تقلیل‌ناپذیر به اقتصاد یا امنیت تبدیل می‌شود و لایه‌های گفتمانی، ایدئولوژیک و فضامند، جایگاهی بنیادین می‌یابند. برای تبیین دقیق‌تر این مناسبات پیچیده، تحلیل آن در چهار سطح: نوع مناسبات، بازیگران، تأثیرگذار، استراتژی‌های متقابل و منابع جغرافیای قدرت، در قالب یک دوره‌بندی تحلیلی، ضروری به نظر می‌رسد.

در نخستین دوره، یعنی از پایان جنگ جهانی دوم تا انقلاب اسلامی ۱۹۷۹، نوع مناسبات میان ایران و ایالات متحده مبتنی بر همگرایی ژئوپلیتیکی در چارچوب تقابل ابرقدرت‌ها در جنگ سرد بود. آمریکا با درک اهمیت استراتژیک ایران در هلال حیاتی اسپایکمن، آن را به‌عنوان سپری در برابر نفوذ اتحاد جماهیر شوروی در نظر گرفت. شوروی که در این دوره یکی از دو بازیگر اصلی صحنه بین‌الملل بود، با حمایت از حزب توده، تلاش برای نفوذ در ساختار نظامی و امنیتی ایران و نیز موضع‌گیری علیه ملی‌سازی نفت، نقشی بنیادین در شکل‌گیری ساختار تقابل داشت. در این دوره، شاه به‌عنوان بازیگر داخلی، به‌ویژه پس از کودتای ۱۳۳۲، با تقویت نیروهای مسلح، مدرنیزاسیون و پذیرش نقش «پلیس خلیج فارس»، عملاً به بازوی ژئواستراتژیک غرب در غرب آسیا بدل شد. منابع جغرافیای قدرت در این دوره، شامل موقعیت استراتژیک ایران در خلیج فارس، دسترسی به تنگه هرمز، و به‌ویژه منابع نفتی بود که در پیوند با امنیت انرژی غرب، جایگاه بی‌بدیلی برای ایران خلق کرد.

با وقوع انقلاب اسلامی، مناسبات ایران و ایالات متحده به‌طور بنیادینی دگرگون شد. نوع رابطه به خصومت ساختاری و ایدئولوژیک تغییر یافت؛ خصومتی که نه صرفاً سیاسی یا اقتصادی، بلکه در بستر تقابل هویتی و معنایی شکل گرفت. در گفتمان انقلابی جمهوری اسلامی، ایالات متحده نماد «استکبار جهانی» و ریشه نابرابری و سلطه بین‌المللی تلقی شد و ایدئولوژی انقلابی به مهم‌ترین منبع جغرافیای قدرت جمهوری اسلامی بدل گشت؛ منبعی که از مرزهای فیزیکی فراتر

رفت و در قالب مقاومت فراملی، شبکه‌سازی ایدئولوژیک و بسیج گفتمانی، کنش سیاسی منطقه‌ای ایران را صورت‌بندی کرد. از منظر نظریه ساخت‌گرایی، این دوره مصداق کامل «دیگری‌سازی» متقابل است: آمریکا ایران را به‌عنوان تهدید امنیتی بازنمایی می‌کند و جمهوری اسلامی، ایالات متحده را تهدیدی هستی‌شناختی برای استقلال و هویت خود می‌داند. در این مقطع، بازیگرانی همچون عراق (در قالب نیابتی برای مهار انقلاب) و شوروی (در موضع منفعل و بی‌اعتماد به ایران اسلامی)، نیز در تحولات نقش داشتند. منابعی چون تنگه هرمز، عمق استراتژیک سرزمینی و ایدئولوژی انقلابی، محور اصلی استراتژی «مقاومت فعال» ایران در مقابل سیاست‌های مهار آمریکا بود.

در دوره سوم، یعنی از پایان جنگ سرد تا برجام (۱۹۹۱-۲۰۱۵)، مناسبات وارد فاز رقابت ژئوپلیتیکی غیرمستقیم شد. بازیگران جدیدی مانند رژیم صهیونیستی، شورای همکاری خلیج فارس، و در سطوحی چین و روسیه وارد معادله شدند. ایران با تکیه بر منابع جدیدی چون دانش هسته‌ای، شبکه مقاومت، و نفوذ منطقه‌ای، استراتژی موازنه غیرمستقیم را در پیش گرفت. آمریکا در مقابل، سیاست مهار دوگانه و سپس مهار هسته‌ای را دنبال کرد. در این دوره، نظریه واقع‌گرایی تدافعی رفتار ایران را به‌خوبی توضیح می‌دهد؛ ایران در غیاب اتحادهای امنیتی و با تهدیدات مداوم، تلاش کرد از منابع قدرت غیرمتعارف برای حفظ بقا و افزایش ظرفیت بازدارندگی بهره‌گیرد. وابستگی متقابل اقتصادی میان ایران و غرب که از منظر لیبرالیسم نوکلاسیک می‌توانست مانع تنش باشد، در نتیجه تحریم‌ها به کلی تضعیف شد و فضا را برای کنشگران ایدئولوژیک و امنیت‌محور باز گذاشت.

در دوره چهارم، از برجام تا امروز، مناسبات میان دو کشور به تلاقی سطوح گوناگون قدرت رسیده است؛ از دیپلماسی و اقتصاد گرفته تا روایت‌سازی، تکنولوژی اطلاعاتی و جنگ‌های نیابتی. برجام نقطه‌ای از همگرایی شکننده بود، اما با خروج آمریکا در سال ۲۰۱۸ و آغاز سیاست فشار حداکثری، الگوی تقابل بازگشت. در این دوره، استراتژی ایران تمرکز بر تنوع‌بخشی به شرکا، اتحاد با بلوک شرق و تعمیق نفوذ منطقه‌ای بوده است. آمریکا نیز با تکیه بر ائتلاف با رژیم صهیونیستی و اعراب و بازگشت به سیاست بازدارندگی تهاجمی، در پی مهار چندلایه ایران برآمده است. نمود این مسئله را می‌توان در حمله نظامی ایالات متحده به تأسیسات هسته‌ای ایران

در تیر ۱۴۰۴ اشاره کرد. از منظر ژئوپلیتیک انتقادی، این دوره نشان می‌دهد که فضاها و جغرافیایی چون خلیج فارس، عراق، سوریه و یمن، صرفاً مکان نیستند، بلکه معانی سیاسی-ایدئولوژیکی دارند که از طریق بازنمایی رسانه‌ای و گفتمانی، برای مشروعیت بخشی به کنش‌های ژئوپلیتیکی بازآفرینی می‌شوند. به‌ویژه در عصر جنگ شناختی، رسانه‌ها و فناوری‌های نوین نقش تعیین‌کننده‌ای در بازتولید تهدید، بسیج افکار عمومی و مدیریت جنگ‌های نیابتی دارند. در نهایت، آنچه در این روابط به چشم می‌خورد، شکاف در زبان مشترک ژئوپلیتیکی است؛ شکافی که مانع از شکل‌گیری فهم متقابل، مصالحه معنایی و سازوکارهای پایدار گفت‌وگو شده است. مناسبات ایران و آمریکا نه تنها بازتابی از توازن قوا، بلکه بازتابی از منازعه‌ای میان روایت‌ها، هویت‌ها و برداشت‌های متضاد از نظم جهانی است.

نتیجه‌گیری

تحلیل مناسبات ژئوپلیتیکی ایران و ایالات متحده آمریکا در طول بیش از یک قرن اخیر، نه تنها تبلور یک رابطه دوجانبه پیچیده بلکه بازتابی از تقابل مستمر در درون یک نظم بین‌المللی مدرن است. آنچه در نگاه نخست ممکن است صرفاً تقابل میان یک قدرت جهانی و بازیگری منطقه‌ای تلقی شود، در سطحی عمیق‌تر، تلاقی دو برداشت ریشه‌مند از چیستی «نظم»، «مشروعیت»، «امنیت» و «اقتدار» است. در این معنا، روابط ایران و آمریکا واجد خصیصه‌ای هستی‌شناختی‌اند: هر یک از این کنشگران، با قرائتی خاص از نظم بین‌المللی، دیگری را به‌مثابه اختلال در کارکرد نظام مطلوب خود بازنمایی کرده است. چارچوب چهارلایه‌ای تحلیل (تاریخچه، بازیگران، استراتژی‌ها و منابع جغرافیایی قدرت) نشان می‌دهد که هیچ‌یک از این ابعاد را نمی‌توان به شکل مستقل و ایستا بررسی کرد. تاریخچه تعاملات، نه صرفاً یک بایگانی تجربی، بلکه بستر نهادینه‌سازی گفتمان‌هایی بوده است که امروزه کنش‌ها را شکل می‌دهند. در این میان، گذار از همگرایی نسبی در دهه‌های ۱۹۵۰-۱۹۷۰ به تقابل بنیادی پس از ۱۹۷۹، گسستی در مفهوم «دیگری استراتژیک» ایجاد کرده است؛ گسستی که هم در زبان سیاسی و هم در سطح نهاد‌های تصمیم‌گیر، تثبیت شده و بازتولید می‌شود.

در سطح بازیگران، تنوع و چندلایه بودن کنشگران مؤثر بر این رابطه از دولت‌ها و نهادهای امنیتی گرفته تا شبکه‌های نیابتی، لابی‌ها و بازیگران ایدئولوژیک موجب شده که سیاست خارجی دو کشور به‌ندرت محصول عقلانیت خطی و راهبردی باشد. در این بستر، آنچه غالباً تصمیم‌سازی‌ها را شکل داده، ادراکات ایدئولوژیک، فشارهای درون ساختاری و توازن‌های در حال تغییر منطقه‌ای بوده است؛ عناصری که در چارچوب نظریهٔ مکتب انگلیسی به‌عنوان «ساختار قواعدی غیر دوستدار گفت‌وگو» شناخته می‌شوند. استراتژی‌های دو کشور نیز واجد دینامیکی متقابل‌اند: هر گامی در حوزه فشار، مهار یا تعامل، بازتابی متناسب در طرف مقابل ایجاد کرده است؛ پدیده‌ای که در نظریه کنش متقابل تدافعی قابل توضیح است. آنچه این رابطه را خاص می‌کند، عدم شکل‌گیری هرگونه چارچوب پایدار برای مدیریت این بازتاب‌های تقابلی است. از این رو، حتی موفق‌ترین تلاش‌ها برای تنش‌زدایی (نظیر برجام) نیز فاقد نهادهای تعبیه‌شده برای تثبیت اعتماد یا تداوم تعامل بوده‌اند و در نتیجه، به‌راحتی توسط تغییرات سیاسی داخلی از بین رفته‌اند. منابع جغرافیایی قدرت در این رابطه، به ابزاری برای بازتعریف جایگاه تبدیل شده‌اند: ایران با بهره‌گیری از موقعیت راهبردی‌اش در تنگه هرمز، ظرفیت‌های انرژی، عمق استراتژیک منطقه‌ای و برنامه فناوریانه، توانسته است نوعی بازدارندگی ترکیبی ایجاد کند. ایالات متحده نیز، باتکیه بر ابزارهای اقتصادی، دیپلماتیک و نظامی، ساختار فشار چندوجهی را حفظ کرده است. نتیجه این تقابل، شکل‌گیری یک «نظم ناپایدار بازدارنده» است؛ نظمی که بدون اجماع، تنها بر پایه توازن اضطراب بقا دارد.

در مجموع، آنچه از مطالعه چندلایه مناسبات ایران و آمریکا حاصل می‌شود، تصویری از یک منازعه ژئوپلیتیکی- هویتی است که در سطوح مختلف نظری قابل تفسیر است: از واقع‌گرایی تهاجمی و ساخت‌گرایی گرفته تا مکتب انگلیسی و ژئوپلیتیک انتقادی. این تقابل، نه صرفاً معطوف به قلمرو جغرافیایی، بلکه معطوف به قلمرو معنا، تصور، و آینده مطلوب هر بازیگر از نظم جهانی است. این وضعیت، پیامدهای مهمی برای تئوری‌پردازی در روابط بین‌الملل دارد. اول، نشان می‌دهد که تبیین رفتار دولت‌ها تنها با تحلیل منافع عینی کافی نیست، بلکه باید به ادراکات، هویت‌ها و بازنمایی‌ها نیز توجه شود. دوم، تصریح می‌کند که در غیاب نهادهای انعطاف‌پذیر بین‌المللی برای مدیریت تنش‌های ایدئولوژیک، تقابل‌های ژئوپلیتیکی مستعد گسست‌های

تکرارشونده خواهند بود و سوم، روشن می‌سازد که در دوران گذار از نظم لیبرال به چندقطبی، بازیگران میانی نظیر ایران نقش مهمی در شکل‌دهی به موازنه‌های منطقه‌ای و جهانی دارند. اگر ایران به دنبال بازتعریف نقش خود در نظم آینده است، باید فراتر از تاکتیک‌های واکنشی، به راهبردهایی ساختاری و هویتی بیندیشد. روابط با آمریکا، هرچند پیچیده و خصمانه است، اما به‌عنوان یک «نقطه تمرکز بحران» می‌تواند بستری برای خود بازنگری در سیاست خارجی باشد فرصتی برای اندیشیدن به اینکه قدرت ملی در دنیای متحول امروز، تنها در سلاح و خاک خلاصه نمی‌شود، بلکه در معنا، روایت و ظرفیت نهادسازی ریشه دارد. بدین ترتیب، چرخه تقابل میان ایران و آمریکا بیش از آنکه تابع تغییر دولت‌ها یا رهبران باشد، بازتابی از تثبیت دو برداشت متناقض از نظم جهانی، امنیت ملی و سیاست منطقه‌ای است. از همین رو، درک عمیق این مناسبات نیازمند توجه به لایه‌های زیرساختی معنا، ادراک و موقعیت‌یابی راهبردی در چارچوب نظریه‌های کلان روابط بین‌الملل است.

Translated References to English

- Abedi Gonabad, R., Daneshvar Mohammadzadegan, F., & Miri Kolahkaj, F. (2021). Definition of anti-Americanism, Reasons and forms in the Islamic Republic of Iran. *American Strategic Studies*, 1(3), 85-113. [In Persian]
- Alvandi, R. (2012). Nixon, Kissinger, and the Shah: the origins of Iranian primacy in the Persian Gulf. *Diplomatic history*, 36(2), 337-372. <https://doi.org/10.1111/J.1467-7709.2011.01025.X>
- Alvandi, R. (2014). Guest Editor's Introduction: Iran and the Cold War. *Iranian studies*, 47(3), 373-378. <https://doi.org/10.1080/00210862.2014.880632>
- Amaninejadianlou, F. (2015). Investigating the factors sustaining the severance of formal Iran-U.S. relations (2003-2016). [In Persian]
- Anaz, N. (2011). Understanding the US and EU Foreign Policy in the Middle East Before and After 9/11. *Estudios Políticos*, (38). Bahgat, G. (2020). Iran–USA Relations. , 482-491. <https://doi.org/10.4324/9780429201981-35>.
- Ansari, M. (2025). China and the U.S Grand Strategy in the West Asia 2008- 2024. *American Strategic Studies*, 5(2), 173-195. [In Persian]
- Asadi, A. (2014). IRAQ AND IRANIAN - AMERICAN INTERACTIONS. , 19, 87-107.
- Atabaki, T. (2013). Writing the social history of labor in the Iranian oil industry. *International Labor and Working-Class History*, 84, 154-158. <https://doi.org/10.1017/S0147547913000410>
- Azizi, H., Golmohammadi, V., & Vazirian, A. H. (2020). Trump's "maximum pressure" and anti-containment in Iran's regional policy. *Digest of Middle East Studies*, 29(2), 150-166. <https://doi.org/10.1111/dome.12219>

- Bakhtiari, N. (2014). Political, economic, and cultural relations between Iran and the United States from the Qajar era to the Constitutional Revolution [Master's thesis, Islamic Azad University, Shahrud Branch]. **[In Persian]**
- Bansal, A. (2012). *Iran: Its Strategic Importance. Strategic Analysis*, 36, 848 - 858. <https://doi.org/10.1080/09700161.2012.728871>
- Bahramijoo, S. (2022). Designing a model for the geopolitical relations between Iran and the United States of America [Doctoral dissertation, Ferdowsi University of Mashhad]. **[In Persian]**
- Barzegar, K. (2000). Détente in khatamis foreign policy and its Impact on Improvement of Iran-Saoudi Relations. *Discourse: An Iranian Quarterly*, Vol.2, No.2.
- Batmanghelidj, E. (2024). Resistance is simple, resilience is complex: sanctions and the composition of Iranian trade. *Middle East Development Journal*, 1-19. <https://doi.org/10.1080/17938120.2024.2417624>
- Borhani, M. (2015). A Document-based Study of Iran-US Relations (1941-45). *Foreign Relations History*, 16(63), 1-28. **[In Persian]**
- Bhatnagar, A. (2020). The Impact of 'Identity Politics' on Iranian-American Relations.
- Blaser, K. (2010). Restless Giant: The United States from Watergate to Bush v. Gore (review). *American Studies*, 48, 100 - 101. <https://doi.org/10.1353/AMS.0.0154>
- Cohen, R. A., & Shamci, G. P. (2022). The “proxy wars” strategy in Iranian regional foreign policy. *The Journal of the Middle East and Africa*, 13(4), 385-405. <https://doi.org/10.1080/21520844.2022.2061789>
- Cronin, S. (2004). Reza Šāh and the Paradoxes of Military Modernization in Iran. *Oriente Moderno*, 23, 175-203. <http://www.jstor.org/stable/23073454>
- Davis, S. (2006). “A Projected New Trusteeship”? American Internationalism, British Imperialism, and the Reconstruction of Iran, 1938–1947. *Diplomacy and Statecraft*, 17(1), 31-72. <https://doi.org/10.1080/09592290500533429>
- Dehghani, R., & Mohammadkhani, F. (2020). Third Power Policy and its Role in the Creation of US-Iran Relations in the Early Rule of Naser al-Din Shah (1850–1857 AD). *Journal of Iranian Islamic Period History*, 11(23), 21-44. <https://doi.org/10.22034/JIIPH.2020.11369>
- Dehnavi, E. A., & Safavipour, A. (2024). Decoding Iran's proxy strategy: deterrent or destabilization? A review and scientific commentary. *Journal of Humanities and Education Development*, 6(5), 01-06. <https://doi.org/10.22161/jhed.6.5.1>
- Dewi, R.K. (2020). KEPUTUSAN TRUMP KELUAR DARI PERJANJIAN JOINT COMPREHENSIVE PLAN OF ACTION TAHUN 2018.
- Divsallar, A. (2022). Shifting threats and strategic adjustment in Iran's foreign policy: The case of Strait of Hormuz. *British Journal of Middle Eastern Studies*, 49(5), 873-895.
- Eisenstadt, M. (1996). Iranian military power: capabilities and intentions. *Policy Papers*, (42).
- Fitzpatrick, M. (2008). Chapter Two: Western Strategy So Far. *The Adelphi Papers*, 48(398), 27-56. <https://doi.org/10.1080/05679320802611104>
- Ghaderi Kangavari, R. (2023). America's hybrid war against the Islamic Republic of Iran according to the narrative of diplomacy and negotiation; From coercive diplomacy to intelligence deterrence. *American Strategic Studies*, 2(4), 11-47. **[In Persian]**
- Ghalibaf, M. and Pourmousavi, S. (2009). Modern Geopolitics of Middle East and the Iran's Foreign Policy. *Human Geography Research*, 41(4). **[In Persian]**
- Gibson, Bryan R. (2023) A Coalition for Catastrophe, *Diplomatic History*, Volume 47, Issue 5, November 2023, Pages 893–895, <https://doi.org/10.1093/dh/dhad046>
- Goode, J. F. (2016). *The United States and Iran: in the shadow of Musaddiq*. Springer. <https://doi.org/10.1007/978-1-349-25596-2>

- Green, N. (2016). Fordist Connections: The Automotive Integration of the United States and Iran. *Comparative Studies in Society and History*, 58(2), 290-321. <https://doi.org/10.1017/S0010417516000086>
- Jananpour, M. (2024). Geopolitics for everyone (2nd ed.). Entekhab Publications. **[In Persian]**
- Rezazadeh Malek, R. (1971). The history of Iran-United States relations. Tahuri Publications. **[In Persian]**
- Hafeznia, M.R. (2017). Principles and concepts of geopolitics. Papoli Publications. **[In Persian]**
- Hosseini, M. S., & Younes, M. (2021). Evolution of the Biden administration's approach to Iran nuclear deal and prospects for regional peace. *Пути к миру и безопасности*, (2 (61)), 129-138. <https://doi.org/10.20542/2307-1494-2021-2-129-138>
- Hunter, S. (2019). Iran's relations with the United States. , 11-31. <https://doi.org/10.4324/9780429202445-2>.
- Hussain, N. (2015). US-Iran Relations: Issues, Challenges and Prospects. Policy Perspectives, 12, 29. <https://doi.org/10.13169/polipers.12.2.0029>.
- Inder Singh, A. (1993). The Limits of British Influence: South Asia and the Anglo-American Relationship, 1947-56. (No Title). <https://doi.org/10.2307/2081833>
- Janparvar, M., BahramiJaf, S. (2025). Investigating the Geopolitical Relations Between the United States of America and Iran in the Indian Ocean. In: Nandy, D., Das, M. (eds) Decoding the Chessboard of Asian Geopolitics. Palgrave Macmillan, Singapore. https://doi.org/10.1007/978-981-96-3368-5_8
- Janparvar, M, Zoghi Barani, K, Bahrami Jaf, S, and Tak Roosta, M. (2023). Future Research on Geo-Economic Relations between Iran and Africa. *International Journal of Geopolitics*, 19(2), 108-132.
- Johns, A. L. (2007). The Johnson Administration, the Shah of Iran, and the Changing Pattern of US-Iranian Relations, 1965–1967: “Tired of Being Treated like a Schoolboy”. *Journal of Cold War Studies*, 9(2), 64-94. <https://doi.org/10.1162/JCWS.2007.9.2.64>
- Kaussler, B. (2012). From engagement to containment: EU–Iran relations and the nuclear programme, 1992–2011. *Journal of Balkan and Near Eastern Studies*, 14(1), 53-76. <https://doi.org/10.1080/19448953.2012.656935>
- Khudokormov, G.A. (2023). Technological development by sub-sanction pressure: the case of Iran. *Theoretical and Applied Economics*, 3, 41–53. <https://doi.org/10.25136/2409-8647.2023.3.43862>
- Kjellén, R. (1916). *The State as Liform*, (a translation project), p 37, 46, <https://archive.org/details/kjellen/mode/2up>
- Mackinder, H. J. (1904). The Geographical Pivot of History. *The Geographical Journal*, 23(4), 421–437. <https://doi.org/10.2307/1775498>
- Mahdavi, M. (2014). Iran It's the Geopolitics Stupid. *Journal of International Relations*, 1.
- Mazaheri, S., & Karimi Biranvand, M. (2025). Examining the Impact of U.S. Oil and Sanction Policies on Iran's Oil Production: An ARDL Approach. *American Strategic Studies*, 5(2), 139-172. **[In Persian]**
- Mousavian, S. H., & Mousavian, M. M. (2018). Building on the Iran nuclear deal for international peace and security. *Journal for Peace and Nuclear Disarmament*, 1(1), 169-192. <https://doi.org/10.1080/25751654.2017.1420373>
- Mraz, J. L. (1997). Dual Containment: US Policy in the Persian Gulf and a Recommendation for the Future. *Air Command and Staff College*. <https://doi.org/10.21236/ada388512>

- Mraz, J. L., & McCallen, J. P. (1996). *Dual containment in the Persian Gulf: strategic considerations and policy options* (Doctoral dissertation, Monterey, California. Naval Postgraduate School). <https://doi.org/10.21236/ada388512>
- Mousavyfar, R. (2016). THE RELATIONSHIP BETWEEN IRAN AND USA; THE ISSUE OF ISRAEL. *POLITICAL QUARTERLY*, 46(2), 497-514. [In Persian]
- Mousavi, S.G., & Mousavi, S.H. (2019). The future outlook of Iran-U.S. relations from the perspective of fuzzy logic. *Afagh-e Olum-e Ensani*, (35), 73-88. [In Persian]
- Mirheidar, D. and Hamidinia, H. (2006). Methodology and Concepts in Political Geography and International Relation: A Comparative Study. *Geopolitics Quarterly*, 2(3), 1-41. [In Persian]
- Naji, S., & Jawan, J. (2011). The US geopolitical codes and its influences on the US-Iran Relations: The case of George W. Bush's presidency.. *Journal of Programming Languages*, 4, 231. <https://doi.org/10.5539/JPL.V4N1P231>.
- Naghshbandi, A., Dehshiri, M., Keshishyan Siraki, G. and Ghaedi, M. (2020). Political and Economic Consequences of the US Withdrawal from JCPOA for Iran in the Trump Era and beginning of Biden's Presidency. *International Studies Journal (ISJ)*, 17(3), 157-176. [In Persian]
- Niakooee, S. A. and Behmanesh, H. (2015). Iran's Security Strategy towards US Geopolitical Movements in the Middle East (2001- 2015). *World Politics*, 3(4), 57-89. [In Persian]
- Paramasatya, S., & Wiranto, S. (2019). Konfrontasi Amerika Serikat dan Iran dalam Joint Comprehensive Plan of Action (JCPOA). *Jurnal Hubungan Internasional*, 12(2), 297. <https://doi.org/10.20473/JHI.V12I2.14047>
- Saikal, A. (1980). *The Rise and Fall of the Shah: Iran from Autocracy to Religious Rule*.
- Serim, A. E. (2022). A rare successful nonproliferation policy: the JCPOA. *Middle East Policy*, 29(4), 45-59. <https://doi.org/10.1111/mepo.12662>
- Shannon, K. (2019). Iran-US Relations. *Oxford Research Encyclopedia of American History*. <https://doi.org/10.1093/acrefore/9780199329175.013.501>.
- Shumilina, I. (2019). D. Trumps Anti-Iranian Strategy: Domestic Justifications. *USA & Canada: ekonomika, politika, kultura*, (9), 79-91. <https://doi.org/10.31857/s032120680006299-2>
- Spykman, N. J. (1944). *The geography of the peace*. Harcourt, Brace.
- Tabaar, M. A. (2017). Causes of the US hostage crisis in Iran: The untold account of the communist threat. *Security Studies*, 26(4), 665-697. <https://doi.org/10.1080/09636412.2017.1336390>
- Zandi, F. (2021). United States tools to limit Iran's geopolitical territorialization. *Journal of Political Strategy*, 5(16), 197-218. [In Persian]
- Zarif, M. J. (2007). Tackling the Iran-US Crisis: The need for a paradigm shift. *Journal of International Affairs*, 73-94. <http://www.jstor.org/stable/24357971>
- Vahedi, M. (2013). The impact of Obama's change policy on Iran-U.S. relations [Master's thesis, Islamic Azad University, Central Tehran Branch]. [In Persian]
- Vasegh, M., Ahmadi, S. A., Hafeznia, M. and Isanedjad, S. M. (2017). Epistemological Explanation of the Concept and Nature of Geopolitics. *Research Political Geography Quarterly*, 2(2), 65-85. doi: 10.22067/pg.v2i8.70362. [In Persian]
- Жуков, О., & Ребенок, В. (2022). Іранський вектор у зовнішньополітичній стратегії США у період 1950-60-х рр. *Консенсус*, (3), 61-71. <https://doi.org/10.31110/consensus/2022-03/061-071>

